

درسی که مردم ایران از رویدادهای عراق آموختند و نتایج عملی که باید از آن بگیرند

رای و نظر مردم به هیچ انگاشته می‌شود و همان‌گونه که در جریان این جنگ دیدیم مخالفت میلیون‌ها تن از مردم که در تظاهرات بسیار بقیه ای در انگلیس، آمریکا و تمام جهان تبلور یافته، مانع از آن نشد که امپریالیست‌ها سیاست‌های جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود را پیش‌برند. در اینجا بحث برسرایین مسئله نیست که در همین دمکراسی‌های پارلمانی، مخالفت میلیون‌ها تن از مردم کارگر و زحمت‌کش با سیاست‌های طبقه حاکم با قهر و سرکوب پاسخ داده می‌شود، به بقایه های مختلف، آزادی‌های مدنی و سیاسی مردم محدودتر و محدودتر شده است، بلکه بحث بر سر این ادعای است که امپریالیسم با خصائص ذاتی خود که همانا ستمگری، توسعه طلبی، میلیتاریسم، سلطه گری، ارتقای سیاسی، استثمار و غارتگری است، دمکراسی، حتا در همان معنای عامیانه و بورژوازی آن را به ارمغان آورد. توده‌های کارگر و زحمتکش

صفحه ۲

دستمزدهای کارگری همچنان زیر خط فقر است

مسئله‌افزایش حداقل دستمزدهای کارگری که چند سال است عموما در آخرین روزهای ماه آخر سال، در "شورای عالی کار" و میان نمایندگان تشکل‌های کارگری وابسته، دولت و کارفرما، مورد بحث و مناقشه فرار می‌گیرد و سرانجام، تصمیم و نتیجه نهایی نه طبق پیشنهاد این به اصطلاح نمایندگان کارگری و به طریق اولی نه طبق خواست و نظر کارگران، که طبق خواست و تصمیم سرمایه داران و دولت آنها رقم می‌خورد، در مورد تعیین میزان حداقل دستمزدها در سال ۸۲ نیز به همین سیاق تکرار شد و در آخرین ساعت باقی مانده از سال ۸۱، چنین اعلام شد که حداقل دستمزدها ۲۲ درصد افزایش یافته و

صفحه ۴

که رژیم صدام در اختیار دارد و خطری برای همسایگان عراق محسوب می‌شود، نابود گشته. امدادهای امروزکه تقریباً تمام شهرهای عراق به اشغال درآمده است، خبری از یافت شدن این سلاح‌ها و کاربرد آنها در جریان جنگ انتشار نیافرته است. بالعکس این آمریکایی‌ها بودند که بمبهای را به کار برداشتند که این اتفاق محل اصابات اش را ذوب می‌کرد و به آتش می‌کشید. ثانیاً ادعای کردند که به‌خاطر نجات مردم عراق از شریدنکاتوری رژیم صدام و بهار معان آوردن دمکراسی آزادی، این جنگ را برافروخته‌اند. براین نکته باید تأمل بیشتری کرد، چرا که این ادعای پوشالی از سوی برخی گروهها و جریانات محلی نیز تکرار می‌گردد. در اینجا بحث برسرمهایت دمکراسی بورژوازی در دوران امپریالیسم، سلطه انصارات جهانی و ارتقای سیاسی نیست که حتاً بیشتره ترین کشور-های سرمایه‌داری و دمکراسی‌های پارلمانی،

در حالی که رژیم صدام سقوط کرده است، جنگ، کشتار و پیران‌سازی عراق همچنان ادامه دارد. به رغم این که مردم سراسر جهان در طول چند هفته گذشته، صحنه‌های بی‌شماری از فاجعه‌های این جنگ ویرانگر به بار آورده وستی که برتدوه‌های زحمتکش عراق رفته است، از طریق تصاویر و فیلم‌های تلویزیونی دیدند، معهذا هنوز ابعاد واقعی فاجعه آشکار نشده است.

امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی در جریان این جنگ، درنده خوبی خود را در کامل ترین شکل ممکن نشان دادند. مدرن-ترین و پیشرفته ترین سلاح‌های خود را به کار گرفتند. دهها هزارتن بمب و موشک را با قدرت‌های تخریبی فوق العاده بالا، در شهرهای عراق و برس مردم مستمدیده عراق فرو ریختند. هزاران غیر نظامی عراق از زن و مرد و کودک را کشتار کردند. مهم ترین شهرهای عراق را به ویرانه تبدیل نمودند و حتا تاسیسات آب و برق و بهداشت و درمان مردم را تابود کردند. سرانجام برای این که رسالت ویرانگر خود را به کمال برسانند، هنگامی که شهرهای عراق را به اشغال خود در آوردند، سازمانده و مشوق گروههایی شدند که حتا ته مانده امکانات ناچیز بیمارستانها، مرکز فرهنگی و دیگر خدمات عمومی را به یغما برند. تنها بتکار عمل توده‌ای وايجاد کمیته‌های محلات بود که توانست جلو این اقدامات را بگیرد. توجیه امپریالیسم درنده‌خوا برای این کشتار و ویرانگری چه بود؟ آنها ادعای کردند که اولاً می‌خواهند سلاح‌های کشتار دست‌جمعی را

صاحبہ نشریه کار با

رویو: «جهان باید بیدار شود،
جنگ به عراق ختم نمی‌شود»

مقدمه: Scott Ritter عضو پیشین هیئت تحقیق سازمان ملل است که تحقیق حول وجود سلاح‌های شیمیایی عراق و انهدام آنها را پس از جنگ ۱۹۹۱ خلیج، به عهده داشت. این هیئت تأسیل ۹۸ ضمن بازدید از عراق و تحقیق و بررسی وجود این سلاح‌ها، بر انهدام بخشی از این سلاح‌ها ناظرات داشته است. همچنین در گزارش منتشره از سوی این هیئت، اعلام شده بود که پس از جنگ ۱۹۹۱، عراق در هراس از حملات مشابه، بخشی از سلاح-های شیمیایی را بدون اطلاع مجامع جهانی، و در خفا نابود کرده است و بخشی دیگر نیز تحت نظارت هیئت‌ها نابود شده است. در همین گزارش به احتمال باز تولید

صفحه ۸

ضمیمه نشریه کار

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ
گفتگوی نشریه کار با رفیق نصرت

دراین شماره

- ٤ خلاصه ای از اطلاعیه‌ها و یادنامه‌های سازمان
- ۲ اخباری از ایران
- ۷ اخبار کارگری جهان

ستون مباحثات

- پدیداری رسانه آلترا ناتیو اقلابی فراغیر
- ۵ اکنون یا هیچ وقت!

درسی که مردم ایران از رویدادهای عراق آموختند و نتایج عملی که باید از آن بگیرند

خبری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران سیما چوب

روز یکشنبه هفدهم فروردین ماه، دهها تن از پرسنل شرکت سیما چوب وابسته به سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی، دربرابر مسجد بلال سازمان صدا و سیما، دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. لازم به ذکر است که کارفرمای شرکت، در صدد است این کارگران را از شهرک غزالی واقع در جاده مخصوص کرج، به منطقه فشاویه واقع در جاده قم منتقل کند. با این اقدام ۴۰۰ کارگر این کارخانه که اکثر آنها در شهرک غزالی سکونت دارند، عملکار خود را از دست خواهند داد. مدیریت شرکت تهدید کرده بود چنانچه کارگران از پنجم فروردین در محل کار جدید حاضر نشوند، با پرداخت یک ماه سنوات حقوق، باز خرد خواهند شد. کارگران با این تصمیم و انتقال شرکت شدیداً مخالف هستند. با وجود آن که کارفرمای مانع خروج کارگران از کارخانه برای تجمع اعتراضی در برابر صدا و سیما گردید، معهذا دهها تن از کارگران توانستند در این تجمع اعتراضی شرکت کنند و خواستار ضمانت شغلی خود شدند. کارگران تهدید کردند چنانچه به خواست آنها رسیدگی نشود، همراه خانواده های خود مجدداً دست به تجمع اعتراضی خواهند زد.

* اعتضاب و تجمع کارکنان پالایشگاه

۳۰۰ تن از پرسنل پالایشگاه گاز پارس جنوبی در بندر عسلویه، دراعتراض به سیاست های مدیریت شرکت ملی گاز ونفت و سیستم کار اقماری دو به یک، روز جمعه بیست و دو فروردین، دست به اعتضاب و تجمع زدند. مدیریت شرکت قبل از داده بود که در آخر سال ۸۱، بسبت به عملی کردن خواست کارگران اقدام کند. اما برخلاف این وعده، هیچ گونه توجهی به خواست کارگران نشتد. قابل ذکر است که ۸۰۰ پرسنل این پالایشگاه که تجمع ۳۰۰ نفره به نمایندگی از طرف آنها برگزار گردید، نسبت به این بی توجهی و سیاست مدیریت پالایشگاه شدیداً اعتراض دارند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود هستند. یکی از کارکنان پالایشگاه می گوید "با تمام تلاشی که تا به حال انجام داده ایم، تنها موفق شدم سیستم کار اقماری را که درابتدا شش به یک بود، به دو به یک کاهش دهیم. این درحالیست که کار اقماری در تمام دنیا یک به یک است" وی اضافه می کند که "با این وضعیت در حق ۸۰۰ نفر از کارکنان پالایشگاه احتجاج می شود، زیرا اسکانشان خلاف میل آنهاست."

انحصارات کشور خود سرازیر کنند.

آنچه دراین میان کمترین ارزشی برای آن قائل نیستند، توده های زحمتکش مردم عراق اند که با مرگ و گرسنگی، آوارگی و ویرانی کشورشان روبرو هستند. ستمی که برای مردم اعمال می شود و فجایعی که با آنها روبرو هستند، بی حد و اندازه است. آنچه که برای مردم رفته و می رود، جنایتی هولناک علیه بشیری است. دراین جنایت ضد انسانی تنهاییم صدام و قدرت های امپریالیست آمریکایی و انگلیسی و شرکا آنها سهیم نیستند، بلکه تمام کسانی که از این جنگ پشتیبانی کردن و به نام دمکراسی و بهره برداری از تضاد ها، به پیشبرد سیاست های ارتقای توسعه طبیانه و تجاوز کارانه امپریالیست رساندند، دراین جنایات سهیم اند. تاریخ نام آنها را از هم اکنون در کنار جنایت کاران به ثبت رسانده است.

با وجود تمام حقایق انکارناپذیر موجود، دیگر

هر انسان ذی شعوری می فهمد که ادعای قدرت

های امپریالیست در مورد دمکراسی، برای

توجیه توسل به جنگ و کشتار و اشغال، جز یک

دروغ بزرگ چیزیگری نیست. آنها تنها در پی

اهداف اقتصادی و سیاسی امپریالیستی خود

هستند. ادعای امروزی آنها درمورد دمکراسی،

کیهه برداری از همان ادعای تمدن سازی سه،

چهار قرن پیش آهست.

هنگامی که استعمارگران اروپایی، مستعمره

سازی، جهارقاره دیگر جهان را در دستور کار

قرار دادند، ادعایی که از کردند که آنها می خواهند

ملت های بربر، وحشی و عقب مانده را به

تمدن بکشانند. هدف اما همانکوئه که امروز

همگان می دانند، بهبند کشیدن ملت هایی ضعیف

- تر و عقب مانده تر از طریق جنگ و کشتار و

خونریزی، اضمام سرزمینی به کشور

- های خود به منظور چیاول و غارت و استثمار

و ایجاد بازار برای صدور کالاهایشان بود. تمام

تاریخ دوران استعمار کهن که با نام تمدن سازی

آغاز گردید، با خونریزی، کشتار و جنایات بی

انتهاي استعمارگران نوشته شده است. با این

همه اگر بتوان ذرهای همتوجیه تاریخی، برای

این ستمگری بزرگ که به نام تمدن انجام

گرفت، قائل شد، تنها دراین بود که در خدمت

بالندگی نظامی جهان قراری گرفت که مقدر

بود، تاریخ بشیری را یک گام به پیش برد و

نظام سرمایه داری را در عرصه جهانی به تخت

بنشاند . اما اکنون در حالی شعار دروغین

دمکراسی توجیه و پوششی بر سیاست های

امپریالیستی قرار گرفته است که نظام سرمایه

داری از مدت ها پیش به یک مانع در تحول

تاریخ و پیشرفت بشیری تبدیل شده و سیاست

های امپریالیستی جز تخریب و تابودی نیرو

- های مولده انسانی و انسداد پیشرفت

تاریخی و تعالی بیشتر پیشرفت

پی خواهد داشت. این راکنون اکثریت بسیار

عظمی مردم جهان دریافتند. از همین روزت

که ماشاهد شورانگیزترین اعتراضات، مخالفت

ها و تظاهرات در سراسر جهان علیه این جنگ

بوده ایم. آنچه که در عراق رخ داد و هنوز رخ می

دهد، درس و تجربه دیگری برای توده های مردم

ایران و به ویژه نسل جوان، نیز هست که یک

بار دیگر خصلت درنده خوی امپریالیسم و

اهداف و مقاصد واقعی آن را به عنده دیدند.

این مسئله از آن رو حائز اهمیت است که پیش

منطقه خاورمیانه به خوبی واقفاند که این، همان امپریالیسمی است که سالهای است پشتیبان و حامی دیکتاتوری های عربیان در منطقه است، تا با تکیه بر زور سرنیزه، توده مردم را در بند نگهدازد و بدین طریق سرمایه داران داخلی و انحصارات جهانی بی دغدغه بتوانند، طبقه کارگر را بی رحمانه استثمار کنند، منابع این کشورها را به غارت برند و هرسال میلیاردها سود به جیب بزنند. مگر حرامی و پشتیبان بین المللی سلطانین و شیوخ مرتع و مستبد حاکم برکشورهای منطقه کس دیگری جز قدرت های امپریالیست جهان به ویژه امپریالیسم آمریکا و انگلیسی بوده است؟ مگر همین دیکتاتوری عربیان رژیم صدام سال ها از حمایت و پشتیبانی قدرت های امپریالیست جهان برخوردار نبود؟ مگر امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی برای درین نگهداشت مردم ایران و حتا حروم کردن آنها از حداقل آزادی، با سازماندهی یک کودتا، محمد رضا شاه بهلوی را برای برقراری یک دیکتاتوری عربیان در راس قدرت قرار ندادند؟ مگر برای سرکوب انقلاب ایران که هدفش برقراری آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی بود در کنفرانس گودالوب تضمیم نگرفتند که از مرتعی بنهام خمینی حمایت کنند و ارجاع مذهبی را به قدرت برسانند؟ مگر برای سرکوب جنبش های کارگری و سوسیالیستی منطقه به حمایت، پشتیبانی و تقویت جنبش ارتقای پان اسلا - میستی برخاستند و استراتژی ایجاد کمر بند سبز را برای مقابله با کمونیسم در دستور کار قرار ندادند؟ مگر طالبان افغانستان و بن لادن ها را آمریکا و رژیم های گوش به فرمان آن، در افغانستان به قدرت نرسانند؟ واز همه این فاکت ها که بگزیریم آیا درکشور هایی که امپریالیستها با شعار آزادسازی مردم از یوغ دیکتاتوری های عربیان دست به لشکر کشی نظامی و اشغال مستقیم آنهازده - اند، آزادی و دمکراسی برقرار شده است؟ به افغانستان نگاه کنید، آزادی و دمکراسی پیش کش، دراینجا توده های وسیع مردم حتا از آزادی های مدنی و انسانی محروم اند وزنان هنوزهم حق نفس کشیدن ندارند. در کویت نیز که به یک پادگان بزرگ نظامی آمریکا تبدیل شده است، کسی حق نفس کشیدن و مخالفت ندارد. دمکراسی ادعایی در عراق نیز برهمین منوال خواهد بود. در اینجا تا بدانجا نقض فوج، فوج نیروهای نظامی جدید وارد می شوند، تا بامیلیتاریزه کردن سراسر کشور، هرگونه مخالفت و مقاومت سرکوب شود. حق حاکمیت مردم عراق بر سر نوشت خود تا بدانجا نقض می گردد که حتا ظاهر سازی افغانستان هم که مهره های سرپرده خود را در راس قدرت قرار دادند کناره اند که شود و صحبت از آن است که نظامیان آمریکایی دارند. آنان در حالی که هنوز جنگ کاملا پایان نیافته و به بمباران های خود ادامه می دهند، به عنوان حاکم و فرمانروای مطلق عمل می کنند. به حساب مردم عراق فرمانروایی کنند. آنان در اینجا تا بدانجا نقض می کنند. آنها ویژه نسل جوان، نیز هست که بسیار عظیم مردم جهان دریافتند. از همین روزت که ماشاهد شورانگیزترین اعتراضات، مخالفت ها و تظاهرات در سراسر جهان علیه این جنگ بوده ایم. آنچه که در عراق رخ داد و هنوز رخ می دهد، درس و تجربه دیگری برای توده های مردم ایران و به ویژه نسل جوان، نیز هست که یک بار دیگر خصلت درنده خوی امپریالیسم و اهداف و مقاصد واقعی آن را به عنده دیدند. این مسئله از آن رو حائز اهمیت است که پیش

۲ از صفحه اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران اخراجی

روز یکشنبه ۱۷ فروردین دهها تن از کارگران اخراجی دانشگاه چمران اهواز، در برابر ساختمان مرکزی دانشگاه، دست به تجمع اعتراضی زدند. در میان اخراجی‌ها، کارگرانی هستند که از ۱۵ تا ۲۵ سال سابقه کار دارند. مسؤول دانشگاه به این بهانه که این افراد پرسنل بخش خصوصی و پیمانکار هستند، در برابر اخراج، بیکاری و آینده شغلی آنها هیچ گونه مسئولیتی را نپذیرفته است. ۶۰ کارگر اخراجی، در این تجمع نسبت به اخراج خویش اعتراض کرده و خواستار رسیدگی شدند.

* اعتراض فرهنگیان

فرهنگیان شهرستان پلدختر، نسبت به عدم پرداخت مزایای خود (مزایای مناطق محروم) دست به اعتراض زدند. مزایای مناطق محروم که قبلاً به فرهنگیان این مناطق پرداخت می‌شد، اخیراً متوقف شده است. معلمان پلدختر خواستار پرداخت فوری مزایای قانونی، ترمیم حقوق و تامین سایر مطالبات خود شدند.

* کارکنان سازمان صنایع بازارخرید شدند

به دنبال انحلال سازمان صنایع ملی و واگذاری شرکت‌های تحت پوشش این سازمان به بخش خصوصی و یاسازمان‌های دولتی، تا کنون حدود ۳۰۰۰ نفر از پرسنل این سازمان بازارخرید شده‌اند و به کارکنان دائمی به ازاء هر کسال خدمت معادل ۴ ماه حقوق و کارکنان قراردادی ۳ تا ۳/۵ ماه حقوق پرداخت شده است. پرسنل سازمان صنایع به ویژه کارکنان دائمی و قدیمی‌تر، نسبت به این موضوع شدیداً اعتراض دارند و با این اقدام مخالفت کردند. کارکنان سازمان صنایع خواهان ادامه کارهستند.

* تجمع دانشجویان کرمان

دانشجویان شبانه دانشگاه باهنر کرمان در اعتراض به نارسایی‌های رفاهی و آموزشی از جمله در اعتراض به گران شدن قیمت غذا و کیفیت پائین‌آن، در محل سلف‌سرویس دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند که این مسئله منجر به درگیری و کتک کاری برخی از معترضین توسط گردان‌دگان سلف سرویس و عوامل آنها گردید. به دنبال این مسئله، دهها تن از دانشجویان به نشانه اعتراض در ساختمان مرکزی دانشگاه دست به تجمع زدند و خواستار پیگیری مسئله و رسیدگی به مطالبات خود شدند. معاون آموزشی دانشگاه در جمع دانشجویان معرض حضور یافت و قول داد که مسئله ضرب و شتم دانشجویان را پیگیری کند. دانشجویان اعلام کردند تا حصول به خواست هایشان، به اعتراض ادامه خواهند داد.

ارتجاعی قرار می‌دهد. هیچ راه حل جدی برای بردن رفت از بحران موجود و فلاتک و بدختی مردم ایران نیست، مگر آن که مقدم بر هرجیز، انقلاب توده‌های مردم ایران که ستون فقرات و نیروی رهبری کننده‌ان را طبقه‌کارگر تشکیل می‌دهد، رژیم ارتজاعی و ستم‌گرجمه‌وری اسلامی را به زیر کشد و سرنگون سازد. این نخستین و فوری ترین راه حل برای مقابله با بحران و جنگ است. این انقلاب، با سپردن تمام قدرت به شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان و بر قراری کامل ترین شکل دمکراسی و به رسمیت شناختن آزادیهای سیاسی در گستردگی ترین و وسیع ترین شکل ممکن، نه فقط توده‌های مردم را در اعادی بی ساخته متحد خواهد ساخت، بلکه تاکتیک‌های امپریالیستی رادر مقیاسی جهانی خنثاخواهد ساخت. انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران از آنجایی که دارای اهداف و برنامه روش و سازنده است، میدان را از شورش‌های کور و بی‌هدف خواهد گرفت و بدین طریق یکی دیگر از تاکتیک‌های بورژوازی داخلی و بین‌المللی را خنثاخواهد ساخت. انقلاب ایران، نتیجه اتحاد کارگران تمام ملت های ساکن ایران خواهد بود. این انقلاب با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای تمام ملت‌های ساکن ایران به ستمگری ملی پایان خواهد بخشید و از اتحاد داوطلبانه و آزادانه ملت های ساکن ایران دفاع خواهد نمود. از این طریق نیز با گرفتن ابتکار عمل از دست ناسیونالیست‌ها و شوینیست‌ها، یکی دیگر از تاکتیک‌های امپریالیست‌هارا خنثاخواهد ساخت. انقلاب ایران، با تحقق تمام مطالبات مردم ایران از زن و مرد، آنها را برای مقابله با هر دشمن داخلی و خارجی متحد و بسیج خواهد نمود.

این اتحاد و بسیج عمومی میلیون‌ها انسان، زن و مرد، کارگر و زحمتکش، قدرت‌های امپریالیست را ناگزیر به عقب نشینی خواهد ساخت. چرا که آنها قادر نخواهند بود، قدرتی را که متعثّت از ۶۰ میلیون انسان است با بمب و توپ و تانک درهم بکوبند. قدرت‌های امپریالیست جهان می‌توانند رژیم هایی را از قماش طالبان و صدام که از حمایت توده‌های بخوردار نیستند، در طی چند روز سرنگون کنند، اما هرگز نمی‌توانند قدرتی را که بر میلیون‌ها انسان ممکن است، درهم بکوبند. چرا که باید ۶۰ میلیون انسان از زن و مرد و کودک درگیر شوند، باید با هر خانه‌ای که تبدیل به سنگر شد است، چند، در هر روزست، کوه و بیانی نیروی نظامی بگمارند، که هیچیک امکان‌پذیر نیست و مسئله مهم این که میلیون‌ها تن از مردمی که خود قدرت را به دست گرفته اند و دمکراتیک ترین حکومت روی جهان، میلیون‌ها تن از مردم در سراسر جهان به خاطر نفرت‌شان از امپریالیست آمریکا و جنگ امپریالیستی و در دفاع از مردم مستمده عراق به خیابان‌ها می‌ریزند و علیه جنگ تظاهرات می‌کنند، یک قدرت مردمی و مسئله مهم این که صدها میلیون انسان را در حمایت از خود قدرت را به خیابان‌ها و حتا سرنگونی دولت‌های مرجع شان خواهد کشاند.

لذا روش است که چرا تنها طبقه کارگر ایران می‌تواند، مردم ایران را از مخاطراتی جدی که با آن روبرو هستند نجات دهد و چرا تنها انتقام را خواهد داشت، این طبقه کارگر است که می‌تواند مردم ایران را از نجات دهد. چرا که اهداف، مقاصد و برنامه سیاسی این طبقه، راه حل های مشخص برای انتقام را خواهد داشت، این طبقه کارگر و زحمتکشان ایران را حل مقابله با جنگ و تمام فجایعی است که مردم ایران را تهدید می‌کند.

درسی که مردم ایران از . . .

از برمنا شدن نتایج فاجعه بار جنگ در عراق، گروههای گوش به فرمان و مزدور امپریالیسم نظیر سلطنت طلبان، از طریق امکانات وسیع تبلیغاتی که اربابانشان در اختیار شان قرار داده‌اند، نه تنها از این جنگ نفرت آور حمایت کردند بلکه از برافروخته شدن جنگ در ایران نیز پشتیبانی نمودند. آنها ادعا می‌کردند و هنوز هم ادعا می‌کنند، جنگ و ویران گری امپریالیسم آمریکا برای نجات مردم ایران از شر ستمگران حاکم خواهد بود. اینان که سالها برمردم ایران ستم کردند و دیکتاتوری های هولناکی را در دوران رضاخان و پسرش محمد رضا پهلوی در ایران برقرار نمودند، امروز هم همچنان دشمنان سوگندخواره توده‌های زحمت‌کش مردم ایرانند. برای اینان که درخانه‌های مجل خود در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند، جان مردم ایران را بسیار ارزشی ندارد. برای آنها اهمیتی ندارد که هزاران و دهها هزار تن از مردم ایران زیر بمباران های آمریکا به قتل بررسند، خانه و کاشانه آنها بررسان خراب شود، آنچه را که سالها ساخته اند ویران گردد و آواره و دربردار شوند. برای آنها مهم این است که اربابانشان به اهداف غیر انسانی شان دست یابند و اینان را نیز به عنوان خدمتگار بر سریر قدرت جای دهند. جنگ امپریالیست ها در عراق و نتایج آن، بار دیگر ماهیت اینان را به عموم مردم ایران نشان داد.

توده‌های مردم ایران از روند رویدادهای اخیر عراق درس‌های مهمی آموخته‌اند که اگر نخواهند به سرنوشت توده‌های زحمتکش مردم عراق دچار شوند، باید در برخورد با مخاطراتی که هم اکنون آنها را تهدید می‌کند از این تجارت در بهترین شکل ممکن استفاده کنند و از آنها نتایج عملی بگیرند. خطر، جدی و واقعی است. جنگ طلبان آمریکایی هم اکنون چنگ و دیدن نشان می‌دهند. نهاین - گان سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا پی دربی در مردم اهداف بعدی سخن می‌گویند و تهدید و اولتیماتوم را چاشنی آن می‌کنند. توده‌های کارگر و زحمتکش قدرت‌های ایران در وضعیت دشواری قرار گرفته اند. در حالی که با دشمن داخلی که سابل آن، رژیم جمهوری اسلامی است، درگیر همان امپریالیسم آمریکاست، نیروهای نظامی خود را در پشت مرزهای ایران متمرکز ساخته است. خطر بروز جنگ و درگیری ارتجاع امپریالیستی وارتجاع مذهبی ایران را دست کم باید گرفت. در هر صورت نتایج تحولات سیاسی عراق و منطقه تاثیر خود را ببریهای شدن اوضاع بر جای خواهد نهاد. امپریالیستی ایران سیاست های خود سوای جنگ، تاکتیک های دیگر را نیز به خدمت خواهد گرفت. به راه اندختن شورش‌های ایران و بی‌هدف در خدمت مقاصد آنی خود، حتاً رو رزو قرار دادن مردم ایران از طریق تشدید تضادها و اختلافات مذهبی، 'قومی' ملی نمونه - هایی از این تاکتیک‌هاست. در این شرایط بغرنج، تنها یک طبقه یعنی طبقه کارگر است که می‌تواند مردم ایران را از نجات دهد. چرا که اهداف، مقاصد و برنامه سیاسی این طبقه، راه حل های مشخص برای انتقام را خواهد داشت، این طبقه کارگر و زحمتکشان ایران را حل مقابله با جنگ و تمام فجایعی است که مردم ایران را تهدید می‌کند.

اصلصفحه ۱ دستمزدهای کارگری

همچنان زیر خط فقر است

از ۶۹ هزار و ۸۴۶ تومان در سال ۸۱^۱، به حدود ۸۵ هزار و ۳۰۰ تومان در سال ۸۲ رسیده است. این^۲ در حالی بود که پیشنهاد نمایندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار^۳ در شورای عالی کار^۴ ۳ درصد بود و گفته بودند به کمتر از این رضایت نمی‌دهند. کارفرمایان از همان آغاز مخالفت خود را با این رقم اعلام کرده و ۱۵ درصد را پیشنهاد کرده بودند. نمایندگان دولت که گرداننده اصلی جلسات شورای عالی کارند^۵، خواستند بگویند کدراین مذاکرات «سه جانبه» نقش بی‌طرف بازی می‌کنند و هدف آنها این است که مسائل کارگر و کارفرما را به نحوی به هم جوش دهند و از این رو ظاهرا نه این و نه آن پیشنهاد^۶، بلکه حد وسط را گرفتند و سرانجام هم همان^۷، یعنی رقم ۲۲ درصد به تصویب رسید و بازی خاتمه یافت.

وابستگان به شوراهای اسلامی و خانه کارگر که عنوان نماینده کارگران را با خود یدک می‌کشند امادر واقع هیچ‌بری به کارگران و نمایندگی واقعی آنان ندارند^۸، بعد از موافقت با این رقم و پذیرش پیشنهاد مربوطه، معلوم نیست چه منظوری و چه قصد عوام‌بریانه - ای امداد و گفتند^۹، «ناچار شدیم با این پیشنهاد موافقت کنیم و بعد هم استعفا کردیم تاکانون عالی شورای کارخودش تصمیم‌گیری کند!» (عجب!) آقای صادقی صدیقی دبیرکانون عالی شورای اسلامی هم گفت^{۱۰}، پذیرش این رقم، مشروط به افزایش ۳۰ هزار ریالی بن کارگری است و گفت که «اگرین کارگری به عنوان کمک غیر نقدي به مزد کارگران افزایش یابد، درآمدها به همان ۳۰ درصد نزدیک می‌شوند» و بدین وسیله تلویحاً خواست این موضوع را جا بیاندازد و چنین القاء کند که ایشان و همکارانشان در «شورای عالی کار» از حقوق کارگران خوب دفاع کرده اند و کارگران هم به آن راضی باشند. معهذا باید گفت که این شرط و شروط ادعایی صادقی^{۱۱}، در هیچ جایی انعکاس نیافته و گردانندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، هیچ سندی مبنی بر افزایش مبالغی که بابت بن کارگری به کارگران پرداخت می‌شود و یا افزایش کمک - های غیر نقدي^{۱۲}، ارائه نکرده اند. بر عکس، خواجه نوری معاون روابط وزارت کار در این مورد می‌گوید^{۱۳} در سال ۸۲ کارفرمایان باید ماهانه مبلغی (هزار تومان به کارگر متاهل و ۶۰۰ توکان به کارگر مجرد) بابت بن کارگری^{۱۴}، به روای سال ۸۱ به حساب عامل توزیع واریز کند^{۱۵} بعد هم اضافه می‌کنده^{۱۶} در مورد بن کارگری مقرشد در سال آینده (یعنی سال ۸۲) مذاکرات بین کانون عالی شوراهای اسلامی کار^{۱۷} بخوان آقای صادقی و شرکاء (و انجمن-های صنفی کارفرمایان صورت گیرد) همین!^{۱۸} بنابراین تا اینجا هیچ اثر و نشانه ای از افزایش کمک‌های غیر نقدي ویا مبالغی که برای بن های کارگری پرداخت می‌شود، در میان نیست. اینان شاید هنوز چنین تصور می‌کنند که با این دو دوزه بازی ها می‌توانند

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

کارگران چیز سازی بهشهر در روزهای ۱۸ و ۱۹ فروردین ماه یک بار دیگر برای تحقق مطالبات خود، در خیابان های شهر دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند.

در تاریخ ۱۹ فروردین ماه، سازمان با صدور اطلاعیه‌ای مجدد از مطالبات و مبارزات بحق کارگران چیز سازی بهشهر حمایت نمود.

در این اطلاعیه گفته شده است که حدود دو سال است که کارگران چیز سازی بهشهر، درگیر مبارزه ای مستمر، به منظور مقابله بالخارج و گرفتن دستمزد و مزایای معوقه خود هستند. در طول این دو سال، کارگران دهها بار در خیابان های شهر دست به راهپیمایی زدند. مقامات محلی هریار به کارگران وعده دادند که به خواست آنها رسیدگی خواهد شد، اما هیچگاه به وعده های خود عمل نکردند.

اطلاعیه سپس می‌افزاید که کارگران چیز سازی بهشهر در آکسیون اعتراضی دو روز اخیر تاکید نمودند که خواهان سروسامان بخشیدن به وضعیت کارخانه، بازگشت به کار و پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود هستند.

«وحشی گری جمهوری اسلامی و عوامل آن را علیه مجاهدین خلق محاکوم می کنیم» عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۲۳ فروردین ماه از سوی سازمان انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است که: در حالی که بلوک امپریالیستی آمریکایی- انگلیسی با جنگ ویرانگری که در عراق به راه انداخته اند، مردم این کشور را به قتل رسانند، جمهوری اسلامی فرصت را برای ضربه زدن به سازمان های اپوزیسیون ایرانی که در خاک عراق مستقر هستند، مناسب یافته است.

سپس با استناد به اطلاعیه سازمان چنین می‌یابد: سازمان فدائیان (اقلیت) به رغم هرگونه موضعی که نسبت به سازمان مجاهدین دارد، این اقدام وحشیانه جمهوری اسلامی و گروههای وابسته به آن را به عنوان عملی ضدانسانی و جنایتکارانه محکوم می‌کند.

می‌توانند از پس هزینه های سنگین زندگی برایند!^{۱۹}

واقعیت آن است که دستمزدهای کارگری هیچگاه بر مبنای خواست کارگران افزایش نیافته است. مبالغ ناچیز افزایش دستمزدها است. خانوارهای کارگران روزبه روزگاش یافته است. خانوارهای کارگری روز به روز فقیرتر شده اند. سرمایه داران اسلام پناه به این فقرفزاون از حد رسمیت بخشیده اند. در سال ۸۱ خط فقر، رسم ۱۸۰ هزار تومان تعیین گردید. در پایان همین سال دستمزد کارگران ۸۵ هزار تومان تعیین شد یعنی از نصف خط فقر هم کمتر! این زورگویی و تحمل فقر و سیه روزی^{۲۰} دیگر تحمل ناپذیر شده است.

همدستی و زد و بند خویش با سرمایه داران را پنهان کنند و چهره ای غیر از آنچه که هستند را باید نمایش بگذارند. اما این^{۲۱} کوشش عبث و باطلی بیش نیست و تائجنا که به کارگران برمی‌گردد، اکثربت عظیم کارگران چهره واقعی این کارگزاران سرمایه راشناخته اند. روشن است که این افزایش ۲۲ درصدی دستمزدها، اولاً در مقایسه با افزایش بلا فاصله و سریع ۵۰ تا ۲۵ درصدی قیمت کالاها و خدمات بسیار ناچیز است و قدرت خرید کارگران نه فقط افزایش خواهد یافت^{۲۲} بلکه روند تنزل قدرت خرید و دستمزدهای واقعی کارگری همچنان ادامه خواهد یافت. هنوز چند و چون افزایش دستمزدهار و شوراهای اسلامی که بهاء ماد سوتختی ۳۰٪ افزایش یافت. بنزین به لیتری ۶۵ تومان رسید. قیمت جبوهات ۳۰ درصد بالا رفت. به دنبال آن کرایه حمل و نقل، بهاء آب، برق، تلفن و سایر کالاها و خدمات نیز افزایش یافت. بهاء بليط های متروی تهران نيز تا ۵۰ درصد افزایش بيدا کرد. تحت تاثير افزایش قیمت اين کالاها و خدمات و اثرات زنجيره ای و مقابل آن بر سایر کالاها، بهاء اکثر کالاها و خدمات به سرعت در حال افزایش است و در يك کلام افزایش ناچیز دستمزدها^{۲۳} به هیچوجه نمي تواند افزایش قیمت ها را راجبران کند. ثانياً باید در نظر داشت که این افزایش دستمزد، فقط شامل کارگرانی می شود که هنوز از شمول فانون کارخار نشده اند. این دسته از کارگران در مقایسه با کل کارگران ایران، درصد بسیار پائینی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر چیزی حدود ۹۰-۸۵ درصد کارگران ایران که در کارگاههای با ۱۰ کارگر و کمتر کار می‌کنند، همین چند ماه پیش با تفاقم تشکل های به اصطلاح کارگری وابسته به رژیم و مصوبه شورای عالی کار^{۲۴} از شمول قانون کارخار چشیدند. بنابراین افزایش اندک دستمزد نيز محروم اند.

ثالثاً وقتی که ارقام رسمی دولتی، هزینه ماهانه را بسیار بالاتر از این حد تعیین کرده اند، آبازوشن نیست که سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها^{۲۵} کارگران و خانوارهای کارگری را همچنان به زندگی زیرخط فقر مجبور ساخته - اند؟ روزنامه اعتماد مورخ ۲۳ فروردین ۸۲ چنین می‌نویسد که طبق ارقام اعلام شده از سوی مرکز آمار در سال ۸۰، میانگین هزینه خانوار دونفره شهری^{۲۶} ماهانه ۱۷۰ هزار تومان است. یعنی هر خانوار دونفره در سال ۸۰ باید ماهانه مبلغ ۱۷۰ هزار تومان درآمد می‌داشته تا زی پس هزینه های برابر باشد. در نظر داشته باشید که این رقم مربوط به سال ۸۰ است. حال اگر فرض احتا یک نرخ حداقل ۲۰ درصدی تورم را برای سال ۸۱ و همین حدود را برای سال ۸۲ در نظر بگیرم که در عالم واقعیت رقم تورم در هردوی این موارد بسیار بیشتر از این است^{۲۷} در سال ۸۲، این رقم به بالای ۲۵ هزار تومان می‌رسد. یعنی یک خانوار دونفره شهری در سال ۸۲ ماهیانه باید بیش از ۲۵ هزار تومان درآمد داشته باشد تا از پس هزینه های خود برابر باشد. مجموع کمی که خانوارهای کارگری که عموماً بیش از دونفر و حداقل ۵ تا ۴ نفر هستند^{۲۸} با ۸۵ هزار تومان میزان حداقل دستمزد، چگونه

جهت‌گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق نصرت

کار- ارزیابی شما از اجلاس اول چیست؟

کار- شما با چه پیش زمینه‌ای در این اتحاد شرکت کردید و انگیزه و چشم انداز شما چیست؟

رفیق نصرت- دربیستر اوضاعی که به مولفه‌های آن در بالا اشاره رفت و به موازات تلاش‌های مختلفی که انجام گرفته بود، اجلاس اول برگزار می‌گردد. شرکت نزدیک به ۱۵۰ نفر متشکل در احزاب و سازمان‌ها و عناصر منفرد، نشان دهنده این امر بود که فاز جدیدی از تلاش‌ها جهت غلبه بر مشکلات را آغاز کرده ایم. گوناگونی طیف‌های شرکت کننده در نشست اول از سویی اهمیت نشست را به نمایش می‌گذاشت و از سوی دیگر، تلاشی عظیم را می‌طلبد که این طیف‌های گوناگون را که از پیشیه‌ها و تعلقات نظری و عملی متفاوتی می‌آمدند، بتواند با تکیه بر خرد جمعی و شوروشوق ناظر بر اجلاس به پیشروی هدایت کند. اگر تفرقه و پراکندگی جنبش کمونیستی دردههای ۴۰، ۵۰ و اوایل ۶۰، صرف‌نظر از سرکوب گری رژیم‌های سلطنتی و جمهوری اسلامی، اساساً متاثر از تفرقه و پراکندگی جنبش بین المللی کمونیستی و وجود قطب‌های متعددی که داعیه نمایندگی این جنبش را داشتند که از اموری که از نظری و قدرت سیاسی برآمده از انقلاب‌های متعدد ناشی می‌شدند، اکنون عدم وجود قطب و اتوریته‌ای بین المللی، وحدت و کیفیت های دیگری را می‌طلبید.

اجلاس اول توانست با تصویب بیانیه، از سویی با مجموعه جریانات رiformیستی و آنارشیستی که به نام جنبش کمونیستی سعی در تهی نمودن ماهیت انقلابی و رادیکال آن را دارند، مزیندی نموده و از سوی دیگر، دیدگاه عمومی خود را راز موضع سوسیالیسم انقلابی در بندۀ‌های سه‌گانه بیانیه منعکس نماید. از این رو، تصویب بیانیه دست آورد ارزشمندی بوده که می‌باشد شرکت کنندگان در این اجلاس از این خاکریز برای پیشروی بعدی خود استقاده نمایند.

به باور من، اجلاس اول تا همینجا بسیار موفقیت آمیز بود. چرا که علیرغم درک‌های مقاومت از ماهیت نشست نظری و تشکیلاتی حاکم بر جنبش کمونیستی و راه برون رفت از آن و علی رغم داشتن ارزیابی‌های متفاوت از چشم‌انداز دور نمای این حرکت، شرکت کنندگان توانستند با تکیه بر منافع عام جنبش کارگری و توجه به اصل بحث و اقتاع، بیانیه نشست را تصویب نموده، با فرقه گرایی خط‌کشی کرده و شورایی را که تقریباً نمایندگی نظری مجموعه شرکت کنندگان در اجلاس را داشت، انتخاب نموده و پیشبرد جریان امر را به آنها بسپارند.

آنچه در اجلاس اول مورد تاکید واقع شد، عمدۀ ترین مسائل جنبش کمونیستی ایران در عرصه سیاسی و تشکیلاتی بودند. اما پس از پیمان اجلاس به جای حرکت براساس بیانیه، درک‌های متفاوت از مصوبات بیانیه شروع به اخلال کرده و با هم‌کلنجار رفتند و اثر خود را در درجه اول در حرکت متحداه شورای هماهنگی گذاشتند.

کار- اجلاس دوم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رفیق نصرت- همان‌طور که در بررسی از اجلاس اول مطرح کردم، این اجلاس با توجه به تعداد وسیع شرکت‌کنندۀ و طیف‌های مختلف نظری که نقطه بر جسته اجلاس را نمایان می‌کرد، اماده‌خود این مهم رانینزنهفته داشت که شورای هماهنگی وظیفه‌ای بس پیچیده و بغرنجی را به عهده گرفته است. این شورا می‌باشد از جنابان کیفیتی برخوردار می‌بود که بتواند هم نظرها و موضع گوناگون حاکم براین طیف ناهمگون را به مسیر نسبتاً واحد هدایت نموده و قادر گردد سیاست عمومی مورد توافق منعکس در بیانیه اجلاس اول را در زمینه‌های سیاسی و سازمانی مشخص تر نماید و هم از کیفیت فراهم آمده در نشست مشترک جهت دخالت گری در اوضاع

رفیق نصرت- باشکست‌انقلاب بهمن و به دنبال آن سرکوب بخش بزرگی از احزاب و سازمان‌ها و عناصر متعلق به جنبش سوسیالیستی و خروج بالاجبار باقی مانده متشکلین این جنبش از ایران، فرصتی فراهم آمد تا تشکل‌های کمونیستی و چپ ایران، به ارزیابی از علی‌شکست و غله ضدانقلاب برخاسته از گورستان تاریخ و از این رهگذر به تدارک مجدد، جهت به شمر رساندن خواست‌ها و مطالباتی که منجر به قیام بهمن گردید، بپردازند.

پاسخ به علی‌شکست منطقاً نمی‌توانست در یک پروسه زمانی کوتاه امکان پذیر باشد، زیرا که شکست هم تشتت نظری و هم پراکندگی تشکیلاتی را به وجود آورده بود. از این رو طی دوره‌ای ما با این وضع روبرو بودیم که از سویی بسیاری از پاورهای سیاست‌ها و سبک کارهای پیشین مورد بازبینی مجدد قرار گرفته و از سوی دیگر ناشی از کشتار بری‌رحمانه بخش اعظم کارهای انقلابی و با کیفیت جنبش کمونیستی ایران و هجوم تبلیغاتی بورژوازی، ارتداد و انفعال به دو مشخصه برجسته وضعیت جنبش کمونیستی و چپ‌ایران تبدیل گردید. این دو مشخصه اما ویژه جنبش ما نبوده و سابقه‌ای تاریخی در جنبش بین المللی کمونیستی دارند و از این رو علی‌رغم دشواری‌ها و پیچیدگی‌های موجود در این بازنگری و مقابله با ارتداد و انفعال، نمی‌توان و نمی‌باید پروسه‌ای بی‌انتها را در نظر گرفت. چرا که سطوح اگاهی و شناخت از چند و چون این پدیده از سویی ارتباط جدا نایاب‌ری با درجه کیفیت تاکتیک‌ها و سبک کارها پدیده‌ای دائمی و پویاست. لذا موضع پرولتری اتخاذ کردن در برابر مشکل پراکندگی جنبش کمونیستی و پایان دادن به فرقه‌گرایی جایگاه مهمی را همکنون در این جنبش به خود اختصاص داده است.

در واقع امرهم پس از یک دوره فترت نسبی حاکم بر این جنبش، مجدد تلاش‌ها جهت غلبه بر پراکندگی نظری و تشکیلاتی ناظر براین جنبش، آغاز گردید. ما شاهد فعالیت‌های متعددی جهت فائق آمدن بر این معضل بوده ایم. سمینارهای متعدد، وحدت و گستاخانهای نیروهای متفاوت، تشکیل اتحاد چپ‌کارگری و ... شمره این دوره از کوشش‌هاست. این پروسه در دنیاک اما در هر گامی که فراتر گذاشته و سبب دقیق تر شدن دیدگاه‌ها شده، در چگونگی پیشبرد امر وحدت باشست مجدد روبرو گردیده است!

به موازات این روند پیوست و گستاخانهای در درون ایران نیز تصادها و بحران‌های موجود روند فراوری از عمق به سطح را پیموده و جامعه‌ما را در آستانه یک انفجار جدید قرار داده و ناشی از رشد بحران و حاد شدن تصاده‌های موجود، کلیه طبقات و اقسام جامعه و وابستگان نظری و سیاسی‌آنها، راه حل‌ها، آرزوها و خواسته‌های خود را با شفافیت بیشتری در معرض دید همگان قرار می‌دهند. طبیعی است که غلبه بر تشتت و پراکندگی نظری و تشکیلاتی از سویی و لزوم دخالت گری در تغییر و تحولات جاری در ایران از سویی دیگر، انگیزه‌هایی بودند که مجموعه شرکت کنندگان در نشست مشترک را به کوششی همه جانبه فرا می‌خوانندند.

چشم انداز این تلاش‌ها می‌باشد و می‌باید تغییر کیفی در وضعیت نیروها و عناصر وابسته به جنبش کمونیستی به وجود آورد. وجود احزاب، سازمان‌ها و عناصر امتیزه شده، فاقد کیفیت لازم برای پاسخ گویی به معضلات جامعه از جایگاه منافع عام طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، می‌باشد.

شرایط ویره ای بود که این رفقا در آن قرارداشته و عجولانه عمل کردند. این شرایط اکنون کاملاً تغییر کرداست. از این رو تعییم نتایج حاصل از یک پراتیک به شرایط تغییر یافته کنونی نادرست بوده و نمی توان این تجربه را به سدی در مقابل کوشش هایی که در جوهر خود خدمت به امر سازمانیابی نیروهای پیشرو طبقه کارگر و انجام پیروزمند انقلاب اجتماعی است، تبدیل نمود. علاوه بر این، پیشنهاد رفقا در این که هنوز بحث های سیاسی را بین خودمان باید دامن بزنیم، بسیار از اوضاع متحول کنونی جامعه ما عقب است. بخش بزرگی از شرکت کنندگان در نشست مشترک تا حدود زیادی تجربه سینیارها و بحث های ۱۰ ساله پیشین را به خاطر دارند و بر نتایج آنها آگاهی دارند. سوای این که اگرمعتقدیم جامعه ما ناشی از بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تباہران حاکمیت در آستانه انفجار به سر می برد، در این صورت پاسخ به این اوضاع صرف برگزاری سینیار و انتشار بولتن و درگیر شدن در بحث های بی پایان و ... نبوده، بلکه تمرکز در ایجاد کیفیت لازم جهت دخالتگری در اوضاع ایران است.

این رفقاراینجا و آنچا صحبت از این می کنند که نشست مشترک در حین دامن زدن به بحث ها، می تواند کارهای عملی از جمله انتشار نشریه، داشتن رادیو، تلویزیون و ... را سازمان دهد. این اهمهای تبلیغی و ترویجی در صورتی دخالت گر و سازمان دهنده خواهد بود که از سیاست و مشی واحد پیروی کنند، در غیر این صورت تنها و تنها به پراکندگی و تشتن نظری بازهم بیشتری دامن زده و به طریق اولی فاقد پتانسیل لازم و ضروری جهت به وجود آوردن تغییر کیفی در اوضاع خواهد شد.

آنچه که مربوط به جریان دوم فوق الذکر می شود، علی رغم پافشاری درست رفقاروی ضرورت داشتن پلاتفرم و برنامه عملی مشخص که مورد توافق بخش بزرگی از شرکت کنندگان در نشست می باشد، اما گنجاندن اینها در قالب "اتحاد سیاسی پایدار" ابهامات متعددی را بر می انگیزد. از جمله این که این اتحاد تا کی و تا کجاست؟ آیا این رفقا، کمونیست های عین پیشروان طبقه کارگر ایران را هم به "اتحاد سیاسی پایدار" فرامی خواند یا به وحدتی حزبی؟ آیا سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان (بینهای مشترک) از طریق "اتحاد سیاسی پایدار" عملی بوده، یا این که این وظایف تنها و تنها از طریق طبقه کارگری که توسط حزب واحد پیشرو و انقلابی خود رهبری می گردد، قابل تحقق اند؟

درک من از مقوله وحدت این است که این امری مطلق نبوده، و نسبی است. لاجرم دریک پرسوه مبارزاتی و با تکیه به دیالکتیک "وحدت - مبارزه - وحدت" عملی است. این بدان معناست که در برخورد به مسائل وحدت های قبلی مامی توانند بهم بریزند و مبارزه نظرات جای آن را بگیرند. اما کمونیست ها علی العلوم تلاش می کنند که در جریان مبارزه به وحدتی در سطح بالاتر دست یابند. درحالی که نمایندگان ایدئولوژیک طبقات غیرپرولتری، اختلافات را به سطح انشعاب کشانده و به تضعیف جنبش کمونیستی و کارگری می پردازند. من تصور نمی کنم که رفقاء متشكل در هر کدام از تشكیل ها و یا منفردین، برروی همه مسائل اتفاق نظردارند ولی با تکیه به دیالکتیک وحدت- مبارزه- وحدت قادرند در چارچوب یک تشكیل واحد نوع حزبی حرکت کنند. مگر نه این است که این امر در هر یک از تشكیل ها صورت می گیرد، پس چرا نمی تواند در چارچوب نشست مشترک تحقق یابد؟ به علاوه باید توجه داشته باشیم که جمع عددی نیروها و عناصر شرکت کننده در نشست مشترک به سختی قادر خواهد بود کیفیتی فراتر از کیفیت تک تک اجزاء آن ارائه دهد. همه ما موافقیم که نقطه قوت حزب کمونیست به مثابه سازمان رهبری کننده طبقه کارگر، اساساً به عنلت تمرکز کیفیتی است که از طریق اراده واحد پیشروان این طبقه و نه جمع عددی مجموعه طبقه حاصل می آید؟

کار- نشست مشورتی به چه نتایج عملی دست یافت؟

بحرانی و سیال جامعه ایران به طور عموم و جنبش عملی کارگران و رحمتکشان به طور ویژه بهره برداری نماید تا جلاس دوم بتواند چهره مشخص تری براین مجموعه در عرصه های نظری، سیاسی و سازمانی بدده. متسفانه شورای منتخب اجلas اول هم ناشی از بفرنگی پدیده موجود و هم ناشی از کیفیت حاکم بر خود از سویی و کمبود تعهد لازم و ضروری به ویژه از جانب برخی سازمان ها و احزاب منتسلک در این مجموعه- که علی القاعدۀ می باستی موتور پیش روی آن باشد- نتوانست گام های جدی انجام نشست مشترک بردارد و تنها قادر به انتشار سه شماره بولتن و چند اطلاعیه گردید. مضمون بولتن ها که می باشد به تدقیق موضع نظری و سیاسی این مجموعه بیانجامد تنها در حد انتشار نقطه نظرات گرایشات مختلف باقی ماند. در واقع بیشتر از آن که شورای هماهنگی رامصر بدانیم باید به شیوه ای رفتار تنشیک های درون نشست انتقاد کنیم که به تعهد خود در مورد بیانیه اول عمل نکردند و از موضع جمعی به دست آمده نمایندگی ننمودند و روی نظرات گروهی پافشاری کردند. انعکاس این وضعیت در اجلas دوم خود را به بهترین وجهی نشان داد. ارائه بیش از یک دوچین برنامه، بیانیه و پلاتفرم و ... در اجلas دوم، بلوکه شدن بحث ها ناشی از کمبود زمان جهت روش کردن نقطه نظرات موجود و یافتن نکات اشتراک و افتراق، اجلas دوم را عملی به نشستی تبدیل کرد که در مقایسه با نشست اول تنها می توان از درجا زدن آن نام برد. به باور من اگر شورو شوق ادامه کار و تعهد مبارزاتی و احساس مسؤولیت نسبت به پیکارهای جاری در ایران نبود، احیاناً این مجموعه با سرنوشت دیگر روبرو می گردید. اجلas دوم نشان داد که با پایدیده ای سیاستی بیشتر، کیفیتی بالاتر و تعهدی همه جانبه تر به مسؤولیتی که بر دوش گرفته ایم، برخورد نماییم.

در جریان ارائه نظرات چه شفاهی و چه کتبی از جانب نیروها و عناصر منفرد نشست، ما در خطوط کلی با سه گرایش، روبرو بوده ایم: گرایشی که با تصویب هرگونه پلاتفرم و برنامه سیاسی مخالف بوده، آن را زودرس دانسته و پیشنهادش برای خروج از این وضعیت دامن زدن به بحث های سیاسی از طریق انتشار نظرات و برگزاری سینیارها بوده و در عرصه عملی هم اتحاد عمل حول مسائل مشخص مبارزاتی را در می نظر داشت. گرایشی که آلترناتیو "اتحاد سیاسی پایدار" را برای این مجموعه ارائه داده، خواهان تدوین یک پلاتفرم و برنامه عملی مشخص در این راستا بود.

و بالاخره گرایشی که در عین موافقت با داشتن پلاتفرم و برنامه عملی، خواستارین بود که چشم انداز وحدت نوع حزبی برای فرارفتن از سطح حرف به عمل باید داشت و طی پرسوه ای به اراده واحد در زمینه های ایدئولوژیک، سیاسی و شکل سازمانی رسید. من خود را متعلق به گرایش سوم درون این مجموعه می دانم چرا که به باور من پاسخگویی به بحران حاکم بر جامعه ما و دخالت گری جدی و عملی در مبارزه طبقه کارگر و رحمتکشان ایجاب می کند که نیروهای پراکنده جنبش کمونیستی ایران به اراده واحد در ایدئولوژی سیاست، شکل سازمانی و سبک کار دست یابند. تجارت تاریخی به طور عام و تجربه قیام بهمن به طور ویژه نشان داد چنان چه پرولتاریانتوند از طریق سازمان رهبری کننده ای انقلابی و پیشرو خود، مهر خویش را به انقلاب بزند، در عمل به نیروی ذخیره و عامل اجرای سیاست ها و خواسته های طبقات دیگر تبدیل خواهد شد و یا نقشی در چرخش اوضاع به سود خود نخواهد داشت. این چه دوگانگی است که ما از یک سو وحدت و یک پارچگی طبقه کارگر را تبلیغ می کنیم، درحالی که خودمان را هم چنان در قالب احزاب، سازمان ها، محافل و یا عناصر اتمیزه شده ای که فاقد کیفیت لازم برای تغییر دادن وضع موجودند، محبوس می نماییم آیا به راستی مامد افع شعار کمونیستی "پرولتاریای جهان متعدد شوید؟" هستیم؟ من دغدغه رفقارای گرایش اول را که در بالا نام بردم، با توجه به تجارب تلخ این رفقا می توانم درک ننم. ولی به تصور من این تجربه تلخ، شمره

داده و ازسوی دیگر نشست مشترک قادر به تنظیم یک پلاتفرم و ساختار سازمانی نوع حزبی که فراتر از جمع عددی احزاب و سازمان‌ها و نیروی بزرگ منفردین شرکت کننده در نشست مشترک است، نشود، تصور دخالت گری و تاثیرگذاری در مبارزات طبقه کارگر تنها در حد جملات زیبایی برای بیانیه‌ها و اطاعیه‌ها باقی خواهد ماند.

کار - شما به وجود سه گرایش در نشست مشترک اشاره کردید و همین طوره مشكلاتی که حرکت نشست مشترک در حد همین تفاوتفات فعلی با آن روبروست. حال با این تقاضیر چگونه این مجموعه می‌تواند وحدت و تمرکز نوع حزبی را در دستور کار بگذارد؟

رفیق نصرت - شما به درستی مطرح می‌کنید درحالی که نشست مشترک "در حد همین تفاوتفات" با مشکلات روبرو است "چگونه این مجموعه می‌تواند وحدت و تمرکز نوع حزبی را در دستور کار بگذارد". رفیق ای که فراتر از اجلاس عمومی نشست مشترک، با معضلات نشست درگیری نزدیک تری دارند و به ویژه رفقای "اقلیت" که به گمان من در برخورد به مسائل نشست فعال ترین نیروی مشترک در این مجموعه را تشکیل می‌دهند، به درستی می‌دانند که اختلاف در ارزیابی از دورنمای و چشم انداز این کوشش مشترک، به یکی از نقاط گرهی این مجموعه تبدیل شده که خود را در مباحثات گوناگون چه در جریان اجلاس دوم و در نشست مشورتی و چه در جلسات متعدد شورای هماهنگی نشان می‌دهد.

به باور من تا زمانی که ما قادر نشویم به یک چشم‌انداز واحد از حرکت این نشست دست‌یابیم، عمل کوشش‌های ما با مشکلات و مخاطرات جدی روبرو خواهد شد. این که علی رغم رهنمود اجلاس دوم و متعاقب آن اجلاس مشورتی جهت تهیه پلاتفرم و آئین نامه سازمانی، هنوز درگیر هردوی این مسائل هستیم روش‌ترین برهان براین امر است که ما فاقد اتحاد نظر در ارزیابی از چشم‌انداز این حرکت می‌باشیم.

می‌دانیم رفیق ای که طرح اتحاد عمل را دارند، اگر نگوییم با تصویب پلاتفرم مخالفت جدی دارند، ولی حداقل این است که می‌گویند بیانیه مشترک اجلاس اول برای سازماندهی فعالیت‌های مشترک ما کافی است. استدلال این رفقا درست است چنانچه دورنمای ما، وحدت عمل نیروها و عناصر شرکت کننده در نشست مشترک باشد. چرا که برای اتحاد عمل جهت پیشبرد این یا آن فعالیت مبارزاتی، احتیاج به برنامه و شکل سازمانی مشخص نیست. این فعالیت‌های عملی را ما در گذشته بدون داشتن پلاتفرم و آئین نامه سازمانی مشترک انجام داده‌ایم و بالطبع در آینده هم در همان حد می‌توانیم انجام دهیم. بدین منظورهم در بهترین حالت کافی است کمیته ای تشکیل داد و این یا آن فعالیت مشخص را مشترک سازماندهی نمود. به عنوان مثال: اول ماه مه، ۸ مارس وغیره. اما باید اذعان نمود که این فعالیت‌ها ارتباط چندانی با مقولات: "سرنگونی رژیم"، "استقرار شوراهای کارگران و رحمتکشان" و حتاً "غلبه بر تنشت و پراکنده نظری و تشکیلاتی کمونیست‌ها" که در بیانیه نشست اول آمده بودند، نخواهند داشت.

رفقا خوب است توجه داشته باشند وقتی ما مطرح می‌کنیم که چشم‌انداز ما باید دست‌یابی به وحدتی از نوع وحدت حزبی باشد، به هیچ‌وجه به این معنا نیست که نیروها و عناصر شرکت کننده در نشست مشترک به مثابه کمونیست‌هایی که اساساً در خارج از بستربارزات طبقاتی قرار گرفته و اساساً روش‌گران سامان یافته‌اند، می‌توانند و یا این رسالت را دارند که تشکیل حاصل از وحدت خود را حزب کمونیست بنامند. درک ما این است که باید دورنمای وحدت نوع حزبی داشته باشیم. این نوع وحدت اولاً همچنانکه من در پاسخ به سؤال سوم هم مطرح کردم از نوع وحدتی است که هم اکنون در درون هریک از احزاب و سازمان‌های موجود در نشست مشترک تجلی داشته و عمل می‌کند. ثانیاً محقق نمودن وحدت نوع حزبی بین احزاب، سازمان‌ها و عناصر منفرد نشست مشترک، یک پروسه است و نمی‌توان از هم اکنون برای آن زمان مشخص تعیین

رفیق نصرت - قبل از پاسخ به این پرسش ضروری می‌بینم که انگیزه فراخوان شورای هماهنگی را جهت تشکیل نشست مشترک مشورتی توضیح دهم. این بیشتر برای رفیق ای است که از نزدیک در جریان تشکیل نشست مشورتی قرار نگرفتند. بیانیه پایانی اجلاس دوم با تکیه بر تصمیمات اجلاس اول، وظیقه تدارک سیاسی و عملی اجلاس سوم را به عهده شورای هماهنگی نهاد. شورای هماهنگی در جریان نشست‌های خود به این نتیجه رسید که اگر تدارک سیاسی لازم برای نشست سوم دیده نشود، بدون شکاین پیروزه باشکست کامل روبرو شده و لطمات بسیار جدی بهامر وحدت نیروهای طرفدار سوسیالیسم انقلابی در خارج زده و آنها را به نیرویی فاقد هرگونه پتانسیل موثر دخالتگری در مبارزات طبقه کارگر و رحمتکشان و جنبش عمومی ضد رژیمی مردم تبدیل خواهد کرد. در عین حال ما به عنوان اعضای شورای هماهنگی به درستی بر این باور بودیم که اجلاس های نشست مشترک کنندگان، امکان تعیین نقطه نظرات و یافت نقطه تعداد وسیع شرکت کنندگان، امکان تعیین نقطه نظرات و یافت نقطه اشتراکات و افتراقات را فراهم نمی‌سازد. لذا بهتر است به موازات برگزاری سeminارهای متعدد، از نمایندگان گرایشات مختلف برای حضور دریک جلسه مشورتی، دعوت به عمل آوریم. خوشبختانه پیشنهاد شورا با استقبال نیروها و گرایشات موجود در نشست مشترک روبرو شده و جلسه مشورتی تشکیل گردید و تصمیماتی اتخاذ شد که به شکل یک بیانیه انتشار بپرسنی یافت.

دربیانیه پایانی نشست مشورتی آمده است: "... پس ازبحث و بررسی به این جمعبندی دست یافت که ضروری است برای اجلاس سوم تدارک سیاسی کافی دیده شود و به طور خاص به ضرورت تصویب یک پلاتفرم (تاكید از من است) که خطوط سیاسی حرکت ما را در چارچوب مبانی مورد توافق بیانیه نشست مشترک اول تعیین کنند...". در این بیانیه حتاً مهلت زمانی مشخصی جهت انجام این امر در نظر گرفته شد. در عمل هرچند مهلت تعیین شده از جانب برخی از گرایشات رعایت نشد، ولی اکثریتی از اعضای شورای هماهنگی (که اساساً در برگیرنده جریانات گرایشات دوم و سوم مطروحه در فوق می‌شدن) قادر به تدوین پلاتفرمی گردیدند. رفقاء دیگر علی رغم این که در نشست مشترک مشورتی توافق خود را برای تدوین یک پلاتفرم اعلام کرده بودند در عمل نه برخوردی به پلاتفرم ارائه شده از طرف اکثریت شورای هماهنگی نمودند نه خود مستقلان پلاتفرمی ارائه دادند.

کار - بیانیه نشست مشترک اول از ضرورت دخالتگری در مبارزات طبقه کارگر و تاثیرگذاری بر آن صحبت می‌کند. نشست مشترک تاکنون در این زمینه چه دستاوردهای داشته و چه موانع عملی بر سر راه آن قرار داشته است؟

رفیق نصرت - اگر یادتان باشد درشور و شوق حاکم بر اجلاس اول، کمیسیونی تحت عنوان "کمیسیون کارگری" ایجاد شد و تھتا رفقاء در این کمیسیون ثبت نام کردند. انتظار این که رفقاء شرکت کننده در این کمیسیون خود را درگیر مسائل کارگری ایران نموده، سیاست‌ها و برنامه‌های عملی مشخصی را به شورای هماهنگی واژ طریق شورا به مجموعه نیروهای نشست مشترک ارائه داده و زمینه دخالتگری ما را در تغیر و تحولات موجود در جنبش کارگری فراهم نمایند. برگزاری چند جلسه تنها شمره کار این کمیسیون بود. خود شورای هماهنگی در برخورد به کارکمیسیون خود را در رابطه با مبارزات کارگری نیز جز انتشار چند اعلامیه، پا را فراتر نگذاشت. لذا بهتر است از مقوله "دخالتگری و تاثیرگذاری" در مبارزات طبقه کارگری" حرفی به میان نیاوریم. در این مورد هم مشکل اساسی همان است که در سؤال قبلی تا حدودی سعی کردم به آن بپردازم. واقعیت این است که "یک دل و دلو دلبر" نمی‌توان داشت، بدین مفهوم که تا زمانی که از سویی احزاب و سازمان‌های موجود در نشست مشترک منافع حزبی و یا سازمانی خود را فراتراز منافع نشست مشترک قرار

را محل های مشخص در ارتباط با سازماندهی مطالبات عملی و طبقاتی جنبش زنان داریم؟ ماباید راه حل خود را در مورد حل مسئله ملیت ها در ایران کثیرالملله به روشنی مطرح کنیم و نگذاریم ستاربیویی که در کردستان عراق هم اکنون در جریان است در ایران تکرار شود! جوانان و کوکان ایران ۶۰٪ جمعیت جامعه ما را تشکیل می دهند و هر روز بر شمارکوکان خیابانی افزوده می شود. راه حل ما در پایان دادن به این وضع اسف بار چیست؟ درک ما از "آزادی های دمکراتیک" در جامعه ای باست استبدادی طبقاتی- مذهبی چندین هزارساله چیست؟ و ... اینها مسائل بسیار حیاتی در جامعه ما هستند که فارغ از ذهن ما جریان دارند و اکنون جدالی بزرگ بین نیروهای سیاسی و طبقات گوناگون در پاسخ گویی به این معضلات جریان دارد. تصمیم ما در این لحظه مهم است. آیا خود را با تمام نیرو به درون این جدال بزرگ می افکنیم و یا تماساگرا وضع باقی می مانیم؟ به گمان من، ما توانایی ارائه الترناتیو و شرکت برای تحقق این خواسته ها را دارا هستیم.

مع الوصف، در صورتی که ما چشم انداز وحدت حزبی را داشته باشیم، شرکت کنندگان در اجلاس- که ضمانت خود را کمونیست می نامند- می توانند موقوفیت بزرگی را نصیب اجلاس سوم بنایند. در غیر این صورت، وضعیت نشست نه تنها بهتر نشده بلکه با بغرنجی های فراوان تر از قبل رو به رو خواهد شد.

در خاتمه امیدوارم کمکی به روشن شدن برخی ابهامات کرده باشیم و صمیمانه از شما که این امکان را فراهم کردید، سپاسگزارم. با آرزوی موفقیت برای اجلاس سوم.

داستان نه دلاور

یه وقت، یه مادر بود
که بهش می گفتند: ننه دلاور.
اون، توی جنگ های سی ساله تمام کشور رو
با خرد فروشی زیر پا گذاشت.
اون از جنگ ترسی نداشت.
 فقط می خواس کیسه خودشو پرکنه
 هوسه تا بچه شو هم با خودش برد
 تا اونام چیزی گیرشون بیاد.
 .
 .

پسر بزرگه کشته شد، چون نترس بود.
 دومی هم جوشنو از دس داد، واسه اینکه سریه راه بود.
 و دخترش، قلب خیلی مهربونی داشت
 وقتی که گوله اونو از پا انداخت.

قطعه شعری برای کودکان - برتولت برشت

نمود. مهم این است که ما آگاهانه به این پرسوه بفرنچ راکه اینجا و آنجا ما را مجبور خواهد کرد از فراز سایه خود به جلو چesh کرده و تاحد ممکن در کوتاه ترین زمان، این فاصله را طی نمایم، اگر نمی خواهیم به نیروهای حاشیه ای و فاقد پیتانسیل لازم جهت دخالتگری در مبارزات جاری و شرایط حساس جامعه باشیم، به این مسئله باید هرچه زودتر جواب مناسب را بیابیم.

کار- به نظر شما چه فعالیت عملی می باید در دستور کار واحدها و کل نشست مشترک قرار گیرد؟

رفیق نصرت- من موافق شعار "جنبش به خاطر جنبش و هدف هیچ چیز" نیستم، لذا تصورمی کنم چنان چه ما قادر شویم به درک واحدی از چشم انداز این حرکت برسیم، در این صورت طبیعی است که افکارهای دنده ما در کلیه فعالیت های مان این خواهد بود که چه اهرم هایی را به کار ببریم که مجموعه توان ما را برای رسیدن به این دورنمایی به کار گرفته و فعال نماید. روشن است که در این صورت، مجموعه طرح های برنامه ها و فعالیت های عملی مان آن چنان سازماندهی خواهد شد که روند وحدت و یگانگی اوضاع کنونی را هرچه سریع تر طی نموده و کیفیتی فراتر که پاسخ گویی اوضاع کنونی باشد، فراهم آوریم.

این بدان مفهوم است که ما بسیاری از فعالیت هایی را که نک تک احزاب، سازمان ها و عناصر منفرد درون نشست به تنها یی انجام می دهند، یعنی به جای دهها نشریه گوناگون که بسیاری از مطالعه ای نیزشیب هم هستند، دهها سایت اینترنتی، دهها مصاحبه مطبوعاتی، دهها آکسیون با پیچم ها و شعارهای متفاوت، دهها اعلامیه، تعدادی رادیو و ... همه ای اینها را می توان به طور متمرکز و مرکزی سازمان دهی کرد و خرده کاری های بی مورد را به درو ریخت. این که ما هنوز نتوانسته ایم برای نشست مشترک یک سایت با کیفیتی درخواست کنیم، درحالی که تقریبا همه ای احزاب و سازمان های درون نشست مشترک سایت ویژه خود را دارند، نشان دهنده آن نیست که وحدت حزبی کارساز است و وحدت های نوع جبهه ای ناکارآمد؟! من به نمونه ای اشاره می کنم : در آخرین اجلاس شورای هماهنگی تصمیم گرفته شد که تعداد شعار در رابطه با جنگ امپریالیستی در عراق توسط این شورا فرموله شده و در اختیار همه قرار گیرد یا یکنکه بولتن ویژه ای در رابطه با جنگ انتشار یابد، بدون شک این امر را می توان به حوزه های گوناگون فعالیت های مان گسترش داد، به شرطی که خواست و اراده مشترک برای انجام این فعالیت ها موجود باشد. صد البته روشن است که بدون اختصاص دادن کیفیت لازم در سطح شورای هماهنگی، جهت برنامه ریزی و هدایت این ازسویی و فعل کردن بدنه نشست ازسوی دیگر، که هردوی این عوامل بستگی تمام و کمال به این امر دارد که آیا ما قادر می شویم بارها را زمین گذاشته و دورنمایی ترسیم کنیم که هم به تشتن و پراکندگی کنونی جواب داده و هم به طور جدی در جهت تدارک اجرای نظری و عملی خواسته های مندرج در بیانیه پایان اجلاس اول، حرکت نماید؟

کار- چشم انداز شما از نشست سوم و مجموعه حرکت این مجموعه چیست؟

رفیق نصرت- اجلاس سوم باید بتواند، با توجه به ملاحظاتی که در بالا ذکر کردم، زمینه لازم را برای فراتر رفتن از خواست های عمومی مطرح شده در بیانیه اجلاس اول و با حرکت از روح این بیانیه و پاسخ مشخص دادن به معضلات جاری در ایران فراهم آورد.

لذا علاوه بر دیدگاه نشست در زمینه "سنگونی جمهوری اسلامی" درهم شکستن مأشیین دولتی سرمایه داری، استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان " (بیانیه اول)" لازم است به طور مشخص بگوئیم جواب ما به مطالبات و چگونگی سازمانیابی طبقه کارگر چیست؟ جواب ما به معضلی به نام ستم جنسی و طبقاتی نسبت به زنان چیست و چه

- * کنفرانس ششم سازمان متصوی نمود که یک ستون درنshire کاریه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- * مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محاسب می‌گردد.
- * هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد حداقل می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشیره کار باشد.

(جناح خامنه‌ای - رفسنجانی) در برابر رسانه‌ها} بیشترین بهره برداری سیاسی را برای تثبیت خود به عمل آورند، بخش دیگری از بورژوازی تلاش می‌کند تا این موارده را از طریق ارائه رسانه‌های رسانه‌های معارض به نفع خود تغییر دهد.

در صحنه این نبرد رسانه‌ای در ایران و در غیاب رسانه‌های آلتراپلیتیو رادیکال (به قول لنین باید توسط "روزنامه نگاران حرفه ای" اداره شوند) آن چه قابل درک است همنوایی این رسانه‌های بورژوازی (درون و خارج از حاکمیت اسلامی) با جریان هژمونی امپریالیسم رسانه‌ای است به گونه‌ای که همپوشانی و اتفاق نظر شگفت انگیز آنها در پروسه مخاطب سازی و افتعال (در داخل و خارج) در برابر رویدادهای ایران با گرایشات مقطعی بورژوازی و سیاست‌های امپریالیستی پیوند می‌خورد.

اکنون دیگر تلاش رسانه‌ها و نهادهای گوناگون "شمال" برای تغییر و تفسیر رخدادهای ایران از طریق برجسته سازی جناح خاتمی به عنوان یگانه راه حل بروز رفت از بحران‌های داخلی و بین‌المللی فراروی جمهوری اسلامی برکسی پوشیده نیست. به موازات این برجسته سازی‌ها، رسانه‌ها و نهادهای شمال (یعنی کشورهای امپریالیستی سلطنتی) رسانه‌های بورژوازی تبعیدی ایران را از طریق همپوشانی برای تبلیغ جایگزین احتمالی رژیم یعنی دست‌نشانده علی‌آمریکا و نیز حمایت مالی و لجستیکی و نیمه‌علی از طریق رسانه‌های امریکایی و نهادهای رسانه‌ای ویا تامین منابع مالی شبکه‌های تلویزیونی فارسی زبان را مورد حمایت قرار می‌دهند. در این مقاله قصد ساختارشناسی و پدیدار شناسی رسانه‌های بورژوازی درس سال اخیر راندایم (که خود موضوع یک بررسی پژوهشی دیگریست) اما برای درک بهتر شرایط و وضعیت رشد این رسانه‌ها لازم است تنها به چند مؤلفه اساسی در جامعه ایران اشاره کنیم:

(تغییر ساختار جمعیتی و افزایش چشمگیر جمعیت جوان (۵۵٪ جامعه ایران به عنوان جوان ترین کشور جهان در سال ۲۰۰۲ را جوانان زیر ۳۳ سال تشکیل می‌دهند و ۷۵٪ جمعیت زیر ۴۵ سال سن دارند) سبب شده است تا بحران‌های فزاینده‌ای در برابر رژیم اسلامی رخ نماید که از یک سو پاسخگویی به نیازهای متنوع آنها (کار، تحصیل، ازدواج و . . .) و از سوی دیگر پتانسیل بالقوه آنان برای شرکت در شورش‌ها و جنبش‌های خود به خودی سبب می‌شود تا این جمعیت انبوه در جستجوی منابع اطلاعاتی مورد نیاز خود (که اغلب ناهمساز با سیاست‌های رسانه‌های اسلامی است) برآید.

- گرایش گیری از مرکز و رویه تعزیزی و مخالفت جوی نسل جوان سبب می‌شود تا به سرعت در پی رادیکال تر کردن منابع اطلاعاتی و مطالبات اجتماعی خود برأیند و از این رو رسانه‌هایی که تلاش می‌کنند تا خود را در نقش رهبری رسانه‌ای جنبش‌های اجتماعی قالب کنند در اغلب موارد از آنها عقب می‌مانند زیرا خواست اصلی آنها مقاومت منفی و به عبارت دیگر انتقال آرام قدرت و نه تهیج رویه اتفاقابی است.

- به میدان آمدن نیروهای پیگیریتر و آگاه‌تر در سال‌های اخیر (کارگران، معلمان و دانشجویان) و فراهم‌آمدن زمینه‌های اتحاد عمل آنها چشم‌انداز نوینی از رشد اعتلاء اتفاقابی در ماههای آتی را پدیدار ساخته است. - سرخوردگی بخشی از توده ها که همچنان به معجزه اصلاح طلبان چشم دوخته بودند سبب شده است تا سطح مطالبات صنفی - اجتماعی توده ها به سرعت از حد معمول تجاوز کند و همانند سال‌های ۵۵ و ۵۶ به عالی ترین درجه تکاملی خود برسد که در نهایت کلیت نظام اسلامی را هدف قرار دهد.

- تسهیل دسترسی به منابع اطلاعاتی خارج از اقتدار حکومت و افزایش امکانات متنوع (و از جمله مولتی مدیا) رسانه‌ای، گزینه‌هایی مختلفی در برابر طبقات وکروهایی مختلف اجتماعی قرارداده است که در اغلب موارد موازن رسانه‌ای را با توجه به مخاطب شناسی این رسانه‌ها به سود رسانه‌های معارض برهمنزده است.

- رسانه‌های موجود در این میانه هر یک بخش های مختلف و نیاز های متنوع مخاطبان را هدف قرارداده اند اما به دلیل آن که نمی‌خواهند ونمی‌توانند به واقعیات اجتماعی و نیازهای سیاسی - اجتماعی طبقات محروم پاسخ گویند تلاش می‌کنند تا بدیل هایی برای منحرف ساختن آگاهی طبقاتی آن از طریق کند کردن سیر وقایع و سانسور اطلاعات دست و پاکند. بنابراین با تحلیل این زمینه ها می‌توان دریافت که تا چه حد وجود یک رسانه (یا شبکه‌ای از رسانه‌های) برانداز Subvertive Media که آلتراپلیتیو هردو جریان بورژوازی و رسانه‌های آنها باشد در شرایط فعلی ضروریست

پدیداری رسانه آلتراپلیتیو اقلابی فرآیند

اکنون یا هیچ وقت!

امروز دیگرنه تنها رهبر سیاسی بلکه هر فردی که کمترین آگاهی سیاسی داشته باشد درک کرده است که موازنده پوشش رسانه ای در ایران کاملاً به سود بورژوازی است. (*)
این امر اگرچه به خودی خود در شرایط اختناق سیاسی و سرکوب نیروهای اتفاقابی و توده‌های به پا خاسته در دهه ۶۰ بیانگر هژمونی مجدد سرمایه داری در ایران بود اما در دهه ۸۰ (که خودسرانه حکومت اسلامی از زبان پژوهشگران، آن را دهه بحران‌های فزاینده و گستاخ اجتماعی خوانده‌اند!) به نظر می‌رسد در شرایطی که توده ها و به ویژه طبقه کارگر باربدیگر هر روز بیش از روز پیش پایه‌های پس‌بده رژیم را به لرزه در می‌آورند این وضعیت با تداوم فقدان آلتراپلیتیو رسانه ای سبب خواهد شد تا جنبش کمونیستی از نقش تاریخی خود در این مقطع حساس بازماند و در این نبرد میدان را برای یکه تاریز جناح های دیگری از سرمایه داری خالی کند. لذین یک قرن پیش در رساله خود (چه باید کرد؟) تاکید می‌کند که "ما باید هم به عنوان توریسین، هم مروج و هم مبلغ و هم به عنوان سازمانده به میان تمام طبقات مردم برویم".

لذین در همین اثر ۸۰ سال پیش از "انقلاب ارتباطات" به کمونیست‌ها یاد آور می‌شود که تنها از طریق تبلیغات سیاسی گسترش توده ای می‌توان زمینه سرنگونی رژیم سرمایه داری را فراهم آورد زیرا در شرایطی که جنبش‌های خود به خودی توده‌ها و طبقه کارگر رژیم را مورد تهدید قرار می‌دهند کمونیست‌ها باید سطح آگاهی این جنبش‌ها را افزایش داده و آنها را به جنبش اتفاقابی پیوند نزند.
ازسوی دیگر این "کارزار رسانه‌ای" نه تنها زمینه‌ارتقاء سطح آگاهی‌های جامعه و درنتیجه پدیداری آلتراپلیتیو مترقبی را به وجود می‌آورد، بلکه خود مبنای برای رشد و تکامل نیرو های جایگزین در پرتو مباحثات گسترش ده و عمیق‌تر می‌شود؛ زیرا "برای پرورش سازمانهای سیاسی شیوه‌های دیگری نیست". اگر روزنامه را به عنوان ارگان سیاسی - اجتماعی و تئوریک نیروهای اتفاقابی در نظرآوریم با بهره وری از امکانات کنونی می‌توان آن چه را که دخالت و تاثیر گذاری در روند وقایع از طریق جلب افکار عمومی می‌نمایند سازمان داد، اتفاقاً لذین در همین رساله (که به قول مرتضوی اثربار امروزین و بیانگر برخی از مختصات کنونی جنبش کمونیستی ایران است) به گونه‌ای برجسته شیوه‌های گوناگون تبلیغات سیاسی واچاد کارزار رسانه ای، آلتراپلیتیو را روشن ساخته و حتا فرست های این پوشش رسانه‌ای و سطوح آن را نیز مشخص کرده‌است؛ ۱- مجله علمی ۲- روزنامه سیاسی ۳- جزوای و رسالات به زبان ساده.

آشکار است که هریک از این رسانه‌ها می‌تواند به سطح های مختلفی از نیازهای آگاهی و پویایی اجتماعی پاسخ گوید. بدیهی است که وظیفه اصلی این رسانه‌های آلتراپلیتیو باید آن چنان که لذین می‌گوید "افشاء‌گریهای سیاسی" اعلاء سطح مطالبات و جنبش، پیش رو نهادن شعارها و اهداف معین و سرانجام تدارک قیام است و در این زمینه باید همواره از نظر سبک، قالب و محتوا مرزبندی خود را بارسانه های بورژوازی حفظ کند. شواهد بسیاری حاکی است که پس از شبه قیام ۱۳۷۸ و به ویژه پس از سرخوردگی شدید توده‌های عقب مانده‌تر از اصلاح طلبان حکومتی (که اکنون حتاً قدرت و عده دادن رفرم را هم ندارند!) ما با شرایط نوینی در صفحه بندی های اجتماعی- سیاسی در روند توده ها روپرتو شده ایم که روز به روز بیشتر سرنگونی رژیم اسلامی را در دستور کار جامعه تحول کنونی قرار می‌دهد در چنین شرایطی است که سرمایه داری از دو سو به تکاپو افتاده است تا مبادا از سیر تحولات اجتماعی در کشور عقب بماند و رادیکال شدن جنبش‌های خود به خودی و بدل شدن آنها به جبهه‌ای برای براندازی قهرآمیز رژیم حامی سرمایه‌داری در ایران منجر به عقب راند آنها از صننه مبارزات اجتماعی و سیاسی شود.

به موازن این که جناح‌های سیاسی درون حاکمیت می‌کوشند تا با تکیه بر خاستگاه خود و اهداف مقطعی از کنترل خود بر رسانه ها (یکی از طریق تلاش برای ایجاد رسانه‌های مخالف خوان در چارچوب رژیم و دیگری از طریق توقیف یکباره روزنامه ها و اعمال کنترل بیشتر بر رسانه‌ها و به عبارت دیگر سیاست های جذبی (جناح خاتمی) و سیاست های دفعی

خبر کارگری جهان

نمودند. این اعتراض بیش از ۷۰ درصد پروازهای داخلی و بین المللی را در ۲ فرودگاه پاریس تعطیل نمود و صدها قطار مسافربری در ایستگاهها متوقف ماندند. علاوه بر این، حرکت اتوبوس‌ها و قطارهای شهری در دههای پیش از این سه هفته تعلیق شد. اعتراضات اعلام نمودند که به مخالفت خود با این اقدامات دولت ادامه داده و اعتراضات آنها تا پیروزی کامل آنان ادامه خواهد یافت.

* اعتراض کارگران یونان در اعتراض به جنگ

بادامه جنگ امپریالیست‌های علیه مردم عراق، جنبش ضد جنگ نیزه‌های روز پیش گسترش یافته و به ویژه دریک رشتاز کشور

کمک‌های مالی رسیده

دانمارک

یورو	۵۰۰	حمدی اشرف	هزار کارگر دریونان اشاره نمود. در این روز بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارکنان و کارگران دولت به اعتراض متول شدند و به همراه هزاران نفر از مخالفین جنگ به خیابان‌های چندین شهر مختلف یونان آمدند و اعتراض خود را نسبت به جنگ امپریالیست‌های به نمایش گذاشتند. با این اعتراض، دههای اداره دولتی، تردد اتوبوس‌های مدرس و مراکز بهداشتی وابسته به دولت نیز به تعطیلی کشانده شد. علاوه بر این، در همین روز به دعوت کنفرانسیون کارگران یونان، دههای هزار کارگر شاغل در بخش خصوصی نیز دست به یک اعتراض ۴ ساعته زدند و به این ترتیب همبستگی خود را با دیگر اعتراضیون و مردم زجر دیده عراق به نمایش گذاشتند.
یورو	۵۰۰	کوین-نینا	
		سوئیس	
فرانک سوئیس	۱۰۰	بهروز دهقانی	
فرانک سوئیس	۷۵	صد بمنگی	
فرانک سوئیس	۷۵	امیرپریور پویان	
فرانک سوئیس	۵۰	علیرضا نابل	
فرانک سوئیس	۵۰	سعید سلطانپور	
فرانک سوئیس	۵۰	مهرنوش ابراهیمی	
فرانک سوئیس	۵۰	حمدی اشرف	
فرانک سوئیس	۵۰	مینا-آیدا	
		هلند	
یورو	۳۰	بدون کد	

- های جهان جنبش کارگری نقش مهمی در تداوم این اعتراضات داشته است. از جمله می توان به اعتراض روز سوم آوریل دههای

هزار کارگر دریونان اشاره نمود. در این روز بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارکنان و کارگران دولت به اعتراض متول شدند و به همراه هزاران نفر از مخالفین جنگ به خیابان‌های چندین شهر مختلف یونان آمدند و اعتراض خود را نسبت به جنگ امپریالیست‌های به نمایش گذاشتند. با این اعتراض، دههای اداره دولتی، تردد اتوبوس‌های مدرس و مراکز بهداشتی وابسته به دولت نیز به تعطیلی کشانده شد. علاوه بر این، در همین روز به دعوت کنفرانسیون کارگران یونان، دههای هزار کارگر شاغل در بخش خصوصی نیز دست به یک اعتراض ۴ ساعته زدند و به این ترتیب همبستگی خود را با دیگر اعتراضیون و مردم زجر دیده عراق به نمایش گذاشتند.

اکنون یا هیچ وقت!

- ترین و پیشروترین بخش‌های جامعه را جذب کند و در وهله بعد لایه‌های متکی بر جنبش انتقلابی را به خیش فراخواند. هرگاه رسانه آلترناتیو موفق شود با این نیروهای انتقلابی ارتباطی ارگانیک برقرار کند، از طریق مخاطب سازی ثانوی قادر خواهد شد تا میان بخش‌های فعلامجزای جنبش اجتماعی ارتباط برقرار سازد و با ارائه اطلاعات، رهنماهدها و گفتمان‌های متنوع و به روز به پویایی اعتلاء انتقلابی و مسیریابی آن یاری رساند زیرا کمیته‌های اعتراض و شوراهای به عنوان موتور متحرک جنبش کنونی باید همواره با اطلاعاتی برای پیوند دادن مبارزات خود با توده‌ها و عمق بخشیدن به آن همراهی شوند. چنین دینامیسم اطلاعاتی-اجتماعی در مدت کوتاهی زمینه مداخله‌گری و هدایت از درون را در اختیار جنبش کمونیستی می‌گذارد. رسانه آلترناتیو باید بتواند نوعی از بازنمایی اجتماعی را عرضه نماید که میان پرتو-توتایی در راس هرم، پویایی اجتماعی و گروه پیشوپ و خود آگاهی ارتباطی دینامیک پر قرارشود تا از طریق مؤلفه‌هایی چون ارائه الگوهای متعارض، مشارکت جویی، خواسته‌های رادیکال، ارزش‌های انسانی و حافظه اجتماعی تعاملات این نیروها به جنبش روبه اعتماد انتقلابی را در مسیر پیش‌رونهادن آلترناتیو سرگونی انتقلابی رژیم از طریق فلک کردن آن (با اعتراضات سیاسی) پرورش جایگزین انتقلابی (شوراهای) و براندازی قهر آمیز (قیام مسلح‌انه) و ترویج برنامه‌ها و مطالبات متفرقی پیوند زند.

اکنون دیگر هر انتقلابی می‌داند که تاخیر بسیار در ایجاد رسانه‌های آلترناتیو فراگیر (که بیشتر جنبه تدارکاتی و فقدان منابع مالی لازم داشته است) تا چه حد سبب خرد کاری ها و پراکنده شدن نیروها شده است، او همچنین می‌داند که اگر قرار است در برابر تحولات آتی ایران جنبش کمونیستی به رسالت تاریخی خود در پیوند باطّقه کارگر و توده‌ها عمل کند، تاخیر بیش از این جایز نیست. باریکر توصیه لنین را یادآوری می‌کنیم که ایجاد یک رسانه آلترناتیو سراسری را "عملی ترین نقشه ای" می‌خواند که بتوان قیام را از همه طرف آغاز نمود و خود را برای آن آماده ساخت و در عین حال حتا برای یک دقیقه هم کارهای روزمره خود را فراموش ننمود.

این رسانه آلترناتیو می‌تواند حتا برهمکاری مخفیانه کادرهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در ایران در کنار بخش‌های مختلف جامعه در شرایط فروپاشی رژیم نیز حساب باز کند. مهم آن است که بتوان با درک روشی از وضعیت اجتماعی ایران و صفت آرایی نیروها که در صحنه رقابت رسانه‌ای آنها نمایان می‌شود، نقشه‌ای برای کارزار رسانه‌ای پی‌ریزی کرد که در کوتاه مدت بتواند به عنوان آلترناتیو شناخته شود و در میان مدت توده‌های مردم را در کنار گروه‌های پیشوپ و آگاه کارگران، دانشجویان، معلمان، کارمندان، دهقانان و جوانان به خیش برای درهم شکست اقتدار رو به زوال و بقای سلطنت خود، فراخواند و این نقشه کارزاری است برای آینده؛ اکنون یا هیچ وقت!

(الف-آلمان)

(*) به علت تراکم مطالب ناچارشده‌یم پاتویس‌های مقاله را حذف کنیم.

زیرا برآیند صفت آرایی نیروها به ویژه در ماههای اخیر بیانگر آن است که به موازات رشد اعتلاء انتقلابی بروزگاری تلاش بسیاری برای نقش‌آفرینی در بحران اسلامی، رسانه‌های بورژوازی تلاش بسیاری برای نقش‌آفرینی در بحران‌های آتی و تاثیرگذاری برای ایران به خرج داده‌اند، در این زمینه‌ها می‌توان به تاسیس چند خبرگذاری تازه در ایران (از جمله فارس) مدت‌ها پس از راه اندازی خبرگذاری ایستا (که وابسته به خاتمه تلقی می‌شود) از سویی و ایجاد اولین رادیویی ۲۴ ساعته فارسی زبان با فرمت نیمه روزه‌ای برای ایران (که در واقع هم پخش رادیویی و هم ماهواره‌ای وهم اینترنیتی دارد) یعنی رادیو فردا از سوی دولت آمریکا به هدف جذب مخاطبان جوان جوان اشاره کرد. به علاوه خبرگزاری تلاش‌های دیگر و از جمله راه اندازی چند شبکه رادیویی-تلوزیونی منطقه‌ای ۲۴ ساعته آمریکا که یک سوم برنامه‌های آن به زبان فارسی برای ایران (از دبی) پخش می‌شود، نیز می‌رسد. این همه شانگر آن است که بورژوازی و جناح‌های مختلف آن (و از جمله گرایشات قبیله‌ای خیزش‌های انتقلابی) در تاریکی رسانه‌ای قدرتمند برای مهار خیزش‌های انتقلابی و سوق دادن آن به سمت و سویی که منافع بورژوازی بر اساس سیاست‌های داخلی - بین المللی (برای حفظ یا برکناری آخوندهایی که نقش عملهای بورژوازی را دارند) اقتضاء کند، هستند.

چشم دوختن سلطنت طلبان به دستان عموم برای هدیه کردن قدرت از طریق در اختیار فرار دادن تربیون‌ها و بلندگوهایی برای عرض اندام (که نامه سفیهانه رضا پهلوی به مهار خیزش‌های انتقلابی بروزگاری در شرایط طوفانی و ایقا نشش مهار کننده خود بادرک نمونه خمینی درسال ۵۷) است که شعارها و اهداف خود را هم‌ساز با سیاست خارجی دولت آمریکا و توانی جناح‌ها در ایران می‌نمایند. بدیهی‌ست که همچنانکه متنقان ارتباطات معتقدند رسانه‌های بورژوازی به عنوان کارگزاران و دلالان فرهنگی امپریالیستی می‌کوشند تا قدرت بر مبنای مناسبات کاپیتالیستی را به عنوان تنها الگوی نظام سیاسی- اقتصادی قلمداد کنند و در این راه از انواع روش‌های مخاطب سازی برای کالاهای فرهنگی خود بهره می‌برند تا عادت مخاطبان به اطلاعات، سرگرمی و همسانی با ارزش‌های بورژوازی را شکل دهند.

اما آن چه سبب می‌شود تا میان رسانه‌های بورژوازی در برای محتوا رسانه از نظم‌هایی تغییر آشکاری پیدا آید که به جذب هرچه بیشتر مخاطبان جوان خواهد انجامید، شیوه خطاب در برنامه و محتوا رسانه است. رسانه‌های بورژوازی همواره در صدد سلطه‌جویی و از بالا به مخاطب تگریست و اقتدار بخشیدن به اطلاعات و شخصیت پردازی هستند، درحالی که رسانه آن‌تر- ناتیو به جای آنکه مخاطب را در موضع اتفاقی و پذیرش بی چون و چرای مواضع رهبران ساخته و پرداخته بورژوازی قراردهد، با تکیه بر ساختار شکنی و پویایی اجتماعی تلاش می‌کند تا مشارکت و خودآگاهی مخاطب را جلب کند. به عبارت ساده‌تر اطلاعات و برنامه‌ها در این رسانه از بالا به پایین جریان ندارند و دروازه بانی بورژوازی را می‌گفتمانی آن برمنایی رسویه وته منونتن (رضای پهلوی، خمینی، خانه‌ای، رجوی و . . .) قرارداد، چنین گفتمانی سبب می‌شود تا رسانه آلترناتیو بتواند در وهله اول آگاه

* اعتضابات کارگران و کارکنان دولت در فرانسه

روز سوم آوریل دهها هزار نفر از کارگران و کارکنان دولت فرانسه دست به یک اعتضاب یک روزه زدند. این حرکت در اعتراض به اقدامات دولت در راستای ایجاد تغییراتی در قوانین بازنیستگی این کشورانجام گرفت، در صورت به تصویب رسیدن پیشنهادات دولت، حق بازنیستگی کارگران کاهش خواهد یافت. به همین دلیل روز ۳ آوریل در شهر پاریس و بیش از یکصد شهر دیگر، دهها هزار نفر به خیابان‌ها آمده و به این اقدامات اعتراض

صفحه ۶

Scott Ritter مصاحبه نشریه کار با

جلوی این سوراخ را با جرات گرفت یا این سوراخ سد را منهم می‌کند. دولت بوش این سوراخ را بزرگتر می‌کند. حریفی بزرگتر لازم است تا در مقابل آن بایستد.

نشریه کار: شما در صحبت‌ها، فقط از دولت بوش و مشاورین او نام می‌برید، درحالی‌که اعتراض شما به سیاست دولت آمریکا و متعاقباً استعفای ایوان در سال ۹۱ در زمان دولت کلینتون (دمکرات) بوده است. این مسئله را چگونه توضیح می‌دهید؟

R: بله من در سال ۹۸ و در درون کلینتون استفاده دادم. من نه آن زمان و نه حالاً، به دمکرات‌ها اعتمادی ندارم. حتاً از شدت عدم اعتماد به دمکرات‌ها و تلاش‌هایی که آنها برای گرم نگاه داشتن بازار جنگ می‌کردند، رو به جمهوری خواهان آوردم و در نهایت شرمندگی باید اعتراف کنم که به بوش نیز رای دادم، ولی باید در نظرداشت که در حال حاضر، سیاست خارجی این دو حزب، با توجه به آرایش فعلی جهان، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. دکترین جدید کم و بیش مورد تأثیر هردو حزب است.

نشریه کار: نتیجه گیری واپسراحت حل تان چیست؟

R: جهان باید تکان بخورد و وظیفه خود را در دفاع از قوانین و منشورهای بین‌المللی به نمایش بگذارد. در اعتراضات شرکت کند. مخالفت کند. در آمریکا با خلیع ید از دولت بوش که فاقد اکثریت آراء نیز هست، دست رد به سینه سیاست‌های آن بزند و از طرف دیگر دیکتاتورها و ناقصین قوانین بین‌المللی به محکمه کشیده شوند.

وظیفه خودم می‌دانم که در حد وظایفی که داشته‌ام و به رغم تهدیدهای مکرر و متعدد دولت آمریکا علیه خودم، به افساگری ادامه دهم. بی‌جهت نیست که در تلاش صدای خود را از هر تربیونی به گوش مردم برسانم.

این امر واکنش شدید کارگران را به دنبال داشت. کارگران دست به اعتضاب زدند و خواهان توقف فوری اقدامات مدیریت شدند. اعتراضات کارگران اما با بی‌اعتنایی سرمایه‌داران مواجه شد. این عکس‌عمل کار فرما، خشم کارگران را برانگیخت و کارگران دست به یک اعتضاب نامحدود زدند. این مبارزه کارگران Videotron،^{۱۰} ماه به طول انجامید و به رغم اقدامات اعتضاب شکنانه کار فرما، سرانجام با پیروزی کامل کارگران خاتمه یافت. مدیریت کارخانه اعلام نمود که تمام اقدامات خود مبنی بر انتقال بخشی از تولید این کارخانه به پیمانکاران جزء را به طور کامل متوقف کرده و کارگران کارهای خود را از سرگرفتند.

صفحه ۸

جنگ در عراق تمام نمی‌شود. البته صدام برکنار می‌شود (این مصاحبه قبل از برکناری صدام صورت گرفته است) و مردم از شرش راحت می‌شوند اما همین مردم اقدام آمریکا را اقدامی رهایی بخش تلقی نخواهند کرد بلکه آن را تجاوزگرانه و اشغالگرانه از بیانی خواهند کرد. "ولفونیز" اعلام کردند که آمریکا ۲ سال در عراق خواهد ماند، طی این مدت، اساسی‌ترین مشکل آمریکا، کنترل مردم عراق است. چرا که در بی اعمال قدرت خود است نه قدرت مردم عراق. از همین رو دیر یا زود باید از آنجا خارج شود مانند خروج اشغالگران روسی از افغانستان و آمریکا از آن. آنچه باقی می‌ماند احتمال بازتولید احزاب مشابه بعثت یا بدتر از آن است.

نشریه کار: با توجه به سابقه نظامی تان و طیاع در این زمینه، چشم‌انداز شما از اوضاع در منطقه چیست؟

R: آمریکا نیروهای خود در منطقه را به ۵۰ هزار افزایش خواهد داد. پس از مدتی بخشی را به آمریکا برمی‌گرداند و بخش دیگر را به تدریج راهی سوریه، اسرائیل، ایران و لبنان و کره شمالی می‌کند.

نشریه کار: یعنی در واقع UN یا موضع کشور - هایی چون فرانسه، آلمان در این سناریو نقشی نخواهد داشت؟

R: هیئت‌تحت نظارت Blix مثلاً تحقیق انجام داد، نشان داد که در تعیین کننده‌ترین مقطع قادر به نمایش جسارت لازم نشد. Blix بزدیل کرد که نتوانست قدر علم کند و رودرروی آمریکا بایستد. آمریکا نیز با قدری تمام به UN و سایر مخالفین هشدار و اولتیماتوم داد. UN سازمان خیریه شده است. اروپا نیز باید تکلیف خود را روشن کند. UN سد سوراخی ایجاد شده است. این سوراخ با لشکرکشی و قدر منشی آمریکا به وجود آمده است. یا باید

خبر کارگری جهان

* اعتضاب کارگران در اسرائیل

روز ۳۰ مارس، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران شاغل در بخش‌های مختلف دولتی دست به یک اعتضاب نامحدود زدند. این اعتضاب پی‌آمد اقدامات دولت در راستای کاهش کسری بودجه دولت انجام گرفت. دولت اسرائیل با یکی از شدیدترین بحران‌های اقتصادی در سال‌های اخیر روبروست و به همین دلیل -های رفاهی کارگران و کارکنان دولت بوده است. از این گذشته، این بحران اقتصادی و پی‌آمد هایی ناشی از آن، چشم‌انداز اخراج -های دستجمعی را نیز در مقابل کارگران قرارداده است. به گفته مقامات دولت، برای مقابله با این بحران، درگام نخست حداقل باید ۱۰ هزار نفر از کارگران دولت اخراج شوند. خلاصه این که در اینجا نیز سرمایه داران، بار بحران اقتصادی را بردوش کارگران قرارداده اند. و اعتضاب ۳۰ مارس نیز اولین اقدامات کارگران برای مقابله با این فشارهای دولت سرمایه‌داران است. با آغاز این اعتضاب، سطل‌های انباسه از زباله در خیابان‌ها تلنبار شدو مدارس ابتدایی و مراکز نگهداری کودکان و یکرشته از مراکز دولتی به کلی تعطیل شد.

* اعتضاب کارگران راه آهن در انگلستان

پس از خاتمه پیروزمند اعتضاب رانندگان در شمال انگلستان، اکنون نوبت به هزاران کارگر خدمات راه آهن رسیده که برای افزایش دست -مزدهای خود دست به اعتضاب بینند. عجالتاً نمایندگان کار فرما با خواست کارگران مخالفت نموده و به این دلیل کارگران اعلام نمودند، که دست به اعتضاب یک روزه خواهند زد. روز ۳۱ مارس، دو میلیون اعضاً یک روزه کارگران در سراسر انگلستان انجام گرفت. با آغاز این حرکت اعتراضی، تردد صد ها قطار مسافر - بری با اختلال کامل مواجه شد. سومین اعتضاب کارگران روز ۱۷ آوریل برگزار خواهد شد. نمایندگان اعتضابیون اعلام نمودند که در صورت ادامه مخالفت نمایندگان کارگران ایجاد شده با خواسته‌های کارگران، اعتضاب وسیع دیگری را برای تحقق این خواسته‌ها تدارک خواهند دید.

* پایان اعتضاب پیروزمند کارگران در کانادا

اوایل ماه مه سال گذشته، بیش از ۲۰۰ کارگر کارخانه کابل سازی واقع در شهر کبک با خبر شدن که مدیریت این کارخانه تصمیم گرفته است تولید بخشی از کالاهایی کمکی در این کارخانه را به پیمان کاران جزء واگذار نماید. این اقدام هم چیز دیگری جز اخراج تعدادی از کارگران نبود.

